

# نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

مهدی سامع

## جاویدان باد خاطره جان باختگان

### تپه های اوین



ساواک شاه روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، دست به جنایتی فجیع زد و ۷ فدایی و ۲ مجاهد زندانی را در تپه های اوین به گلوله بست. مزدوران ساواک با به شهادت رساندن فداییان قهرمان رفقا بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سرمدی، سعید مشعوف کلاتری، عباس سورکی، محمد چوپانزاده و احمد جلیل افشار و نیز مجاهدان قهرمان کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل بار دیگر خون سرخ آنان را پرچم سرخی برای کسانی کردند که به پوسیده بودن رژیم شاه باور داشتند و آزادی مردم زحمتکش را طلب می کردند. خاطره این قهرمانان همیشه جاودان و برگي از تاریخ زرین مبارزات مردم ایران خواهد بود.

### مذاکره مخفی: آب حیات

### مذاکره علنی: جام زهر

آیت الله خامنه ای ولی فقیه نظام در روز دوشنبه ۲۹ اسفند سال گذشته طی سخنرانی خود در مشهد ضمن حمایت شرمگینانه از مذاکره با آمریکا به سرهمبندی مشتی دروغ، ریا کاری و عوامفریبی پرداخت. از عوامفریبی شروع کنیم. سید علی خامنه ای در این سخنرانی گفت: «برای مشخص شدن انزوای ایران یا آمریکا پیشنهاد می کنیم همه پرسى در جهان اسلام برگزار شود تا با سنجش میزان محبوبیت رییس جمهور ایران و رییس جمهور آمریکا واقعیت مشخصتر شود و اگر سردمداران آمریکا از نتایج خفتبار این همه پرسى نمی ترسند، این گوی و این میدان.» به این می گویند نبوغ در وقاحت. آیا خامنه ای حاضر است در مورد خودش به یک همه پرسى در جامعه ایران تن دهد؟ اگر آیت الله سید علی خامنه ای که خود را مرجع شیعیان جهان می داند حاضر بود به یک همه پرسى تن دهد، اکنون احمدی نژادی در قدرت وجود نداشت که او برایش از حساب دیگران چک سفید صادر کند.

### سرمقاله

### بحران کنونی، نقطه عزیمت

### دو باره آرایش سیاسی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نشست شورای عالی خود در شهریور ماه ۱۳۸۲، یعنی در مقطعی که ابعاد، تأثیرات و پیامدهای خطرناک بحران هسته ای جمهوری اسلامی نقشی در سیاست گذاری و جهت گیری روز اکثریت مطلق جریانات و گرایشهای سیاسی ایفا نمی نمود و یا حداکثر بدان به مثابه احتمالاتی انتزاعی و از این نظر بدون تکلیف نگریسته می شد، در سند سیاسی مصوب خود تصریح کرد: «ما تأکید می کنیم که با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانسین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.»

در صفحه ۳

### دیروز جنگ، امروز حمله به حقوق

### کارگران مهاجر

صفحه ۱۲

### آزیر قرمز:

«می خواهند به ما شلیک کنند»

صفحه ۱۰

مصاحبه با عیسی صفا پیرامون

برگزاری سی و سومین کنگره

حزب کمونیست فرانسه

صفحه ۸

رویدادهای جنبش کارگری در

فروردین ۸۵

صفحه ۴

جهان در آینه مرور

صفحه ۵

سرنگون باد رژیم استبدادی — مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

شد نیز سکوت می کند تا تاثیر تحریمهای احتمالی را کم جلوه دهد. در حالی که در دوران جنگ رژیم در حد امروز نیازمند به خارج نبود، با این حال بنا به گفته بسیاری از مسئولان وقت جمهوری اسلامی به شمول اکبر هاشمی رفسنجانی همان تحریمهای نیم بند یکی از عوامل مهمی بود که خمینی را مجبور به نوشیدن جام زهر آتش بس کرد.

امروز اما به مدد سیاستی که پس از جنگ توسط رژیم اتخاذ شد، نه فقط مردم ایران به روز سیاه کشیده شدند، بلکه آن بخش از اقتصاد که مربوط به چرخاندن دستگاه نظامی، انتظامی و امنیتی رژیم است با آن چنان چالشهایی روبروست که تحریمهای احتمالی می تواند خامنه ای را بسیار سرافکننده تر از خمینی مجبور به تسلیم کند. در این مورد ذکر چند نمونه در نشان دادن تصویری از فاجعه ای که نظام جهل و جنایت برای مردم ایران به وجود آورده مفید است.

روز یکشنبه ۲۰ فروردین امسال ایسنا به نقل از تازه ترین گزارش واحد اطلاعات نشریه اکونومیست در مورد چگونگی وضعیت فضای تجاری ایران در پنج سال آینده اعلام کرد که «ایران از میان ۶۰ کشور مورد بررسی از سوی موسسه اطلاعات اکونومیست در مکان شصتم قرار گرفت». قابل توجه این که ایران در فاصله سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نیز از لحاظ ریسک پذیری فضای تجاری در قعر جدول اکونومیست قرار داشت. بر اساس پیش بینی اکونومیست «در فاصله سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ ایران با دیگر کشورهای منطقه نیز مقایسه شده و در مکان هفتم و آخر جدول ریسک پذیری فضای تجاری منطقه ای جای خوش کرده است».

اما در مورد موضوع انرژی، که سرکردگان رژیم در مورد پروژه اتمی بر آن خیلی تاکید می کنند، در شرایط کنونی در ایران به رغم ذخایر عظیم نفت و گاز، بیش از ۴۰ درصد بنزین مصرفی وارد می شود. این یک فاجعه برای اقتصاد ایران که ۱۱ درصد ذخایر نفتی شناخته شده جهان در آن است می باشد. در این مورد نشریه اقتصادی مید طی گزارش مفصلی که بخشی از آن در روزنامه شرق یکشنبه ۲۰ فروردین امسال چاپ شده، «وابستگی ایران به واردات بنزین را پاشنه آشیل اقتصاد ایران در برابر تحریمهای اقتصادی احتمالی شورای امنیت سازمان ملل» خوانده است.

این وضعیت فاجعه بار اقتصاد ایران که بدون شک منبع و منشأ آن نظام حاکم بر ایران است، زندگی مردم را به فلاکت کشیده است. روزنامه جوان در

شماره روز شنبه ۱۹ فروردین در گزارش اصلی خود از قول یک مقام دولتی نوشته: «۶۰ درصد از جمعیت کشور امنیت غذایی ندارند و طبق پژوهشهای صورت گرفته در حال حاضر ۲۰ درصد از جمعیت کشور قادر به سیر کردن شکم خود نیستند.» اما در مورد مذاکره با آمریکا ولی فقیه نظام با سیاست یکی به نعل و یکی به میخ، می خواهد به مزدوران خودش تفهیم کند که هدف او از تأیید مذاکره با «شیطان بزرگ» وقت خریدن و استفاده بیشتر از «فرصت» عراق است. خامنه ای ریاکارانه در مورد مذاکره با آمریکا گفت: «مسئولان آمریکا در داخل و خارج عراق بارها از ایران درخواست مذاکره کردند که مقامات ما اعتنایی نکردند اما با تکرار این درخواست، مسئولان ایرانی با در نظر گرفتن این احتمال که شاید مذاکره درباره اوضاع عراق در جلوگیری از ناامنیهای فاجعه آفرین آن کشور موثر باشد با انتقال دیدگاههای خود به آمریکا موافقت کردند.» اگر هدف از این مذاکره تنها انتقال «دیدگاهها» است، چرا این امر از طریق انتشار یک بیانیه در رسانه ها صورت نمی گیرد.

در ادامه سید علی خامنه ای می گوید: «اگر مسئولان ذیربط می توانند دیدگاههای ایران را درباره عراق به آمریکاییها حالی کنند و بفهمانند، گفتگو در این زمینه ایرادی ندارد اما اگر این مساله به معنای باز شدن عرصه ای برای آمریکاییهای مکار و ادامه زورگوییهای آنان باشد، گفتگو با آمریکاییها در زمینه اوضاع عراق هم مثل بقیه موارد ممنوع است.»

در این گفته آیت الله خامنه ای دروغی آشکار وجود دارد. پیش از روی کار آمدن رونالد ریگان مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا شروع شد و در آن مذاکرات که بعدها تحت عنوان اکبر سورپرایز افشا شد، طرفین برای شکست کارتر در انتخابات برنامه ریزی کردند. بعدها و در دوران ریگان مساله فروش اسلحه به رژیم ایران نیز موضوع مذاکره بین رژیم ایران و دولت آمریکا بود که این موضوع نیز جنجالی به پا کرد. در ۱۶ سالی که رفسنجانی و خاتمی رییس جمهور بودند مذاکرات بین طرفین ادامه داشت. به ویژه در دوران خاتمی این مذاکرات که مسلماً بدون تأیید خامنه ای امکانپذیر نبود منجر به توافقی بین طرفین شد. در همین زمان است که دولت آمریکا نام سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران را در لیست تروریستی قرار می دهد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در جریان اشغال افغانستان و عراق نیز مذاکرات متعددی بین آمریکا و رژیم ایران صورت گرفته و در جریان این مذاکرات بود که ایالات متحده آمریکا به درخواست استبداد مذهبی حاکم بر ایران مبنی بر

نابودی مجاهدین پاسخ مثبت داد و نیروهای این سازمان در عراق را مورد شدید ترین و بی سابقه ترین بمبارانها قرار داد. با وجود این همه شواهد که بسیاری از آن در رسانه های جمعی منعکس شده، خامنه ای وقیحانه و به دروغ ادعا می کند که «گفتگو با آمریکاییها در زمینه اوضاع عراق هم مثل بقیه موارد ممنوع است». البته خامنه ای به خوبی می داند که هم خمینی و هم خودش هرگاه که پای منافع نظام در پیش بوده، با مذاکره مخفی و توطئه گرانه مخالف نبوده اند. آن چه که خامنه ای نمی خواهد بروز دهد ترس و وحشت از مذاکره علنی است و همین موضوع است که موجب تنش در ولایت خامنه ای شده است و بر همین پایه است که خامنه ای صادق اشک تلخ عضو شورای مرکزی انصار حزب الله را مامور می کند تا در یائاترات شماره ۲۵ فروردین بنویسد مذاکره با آمریکا «نه آب حیات است نه جام زهر»، و محسن آرمین نماینده سابق مجلس می گوید: «چرا مذاکره با آمریکا در مورد مصالح عراق جایز اما برای تأمین منافع ایران ممنوع است.» هفته نامه صدا، ۲۵ فروردین ۱۳۸۵) و ادامه می دهد که: «اگر آمریکاییها اهل مذاکره نیستند چرا در مورد عراق با آنها مذاکره می کنید و اگر اهل مذاکره هستند چرا در مورد مسائل ایران حاضر به مذاکره نیستند.» (همانجا)

رسانه های دولتی تا جایی که اجازه می یابند این چالشها را منعکس می کنند. هر یک از دسته بندیهای درون نظام ولایت فقیه می کوشند تا از این نمذ برای خود کلاهی دست و پا کنند. اما هنوز یک سوال اساسی بی پاسخ مانده است. سوال این است: علیرغم مذاکرات مخفی که طی سالهای گذشته بین آمریکا و رژیم ایران وجود داشته، آیا ولایت خامنه ای سرانجام و در عمل تن به مذاکره علنی با آمریکا خواهد داد؟ پاسخ قاطع به این سوال برای نویسنده این یادداشت مقدور نیست. اما واقعیت این است که مذاکره مخفی تا کنون برای جمهوری اسلامی آب حیات بوده و در مقابل تن دادن رژیم به مذاکره علنی جام زهری برای ولایت فقیه خواهد بود. اگر مذاکره علنی با آمریکا عملی شود همه ی کسانی که تا کنون به خاطر دفاع از مذاکره با آمریکا مورد حمله و هجوم قرار گرفته اند زبان باز می کنند و شاید بسیاری کارهای پنهان هم علنی شود. بر اساس چنین محاسباتی است که به خامنه ای بیش از آن که به عملی شدن مذاکره علنی با آمریکا ببیند، به استفاده از فرصت مذاکره مخفی و ادامه آن برای خرید زمان فکر می کند.

## مانورهای نمایشی در تداوم سیاستهای جنگ طلبانه

زینت میرهاشمی در حالی که تقریباً ۳ هفته به پایان فرصتی که شورای امنیت برای اعتماد سازی جامعه جهانی به رژیم ایران داده باقی مانده، جمهوری اسلامی در فاصله دو روز دست به نمایشهای سیاسی نظامی زده است. این مانورها هدفی جز قدرت نمایی در برابر فشارهای بین المللی و تحریک به جنگ در طرفهای مقابل ندارد.

روز سه شنبه ۱۵ فروردین تلویزیون رژیم از مانور نمایشی یک قایق «پیشرفته پرنده» در آبهای خلیج فارس خبر داد. این مانور در پی مانور پرتاب موشک «فجر ۳» که در روز جمعه ۱۱ فروردین انجام شده، صورت گرفته است. جمهوری اسلامی که از جنگ ۸ ساله با عراق به عنوان موهبتی الهی استفاده کرده و بر بستر آن پایه های استبدادش را محکم کرد اکنون دنبال مانده آسمانی دیگری می گردد. رژیم که روزش را با تولید بحران و سوار بر آن شدن به فردا می رساند، طبیعی است که در فضای بحرانی دست به اجرای چنین نمایشهای ماجراجویانه ای بزند. نمایشهای زمینی و هوایی که به بهانه آمادگی دفاعی صورت می گیرد نمایشی از قدرت جنگی است که بر پایه سیاستهای جنگ طلبانه سازمانیابی شده است. این رفتار ماجراجویانه هم کشورهای منطقه را تحریک می کند و هم به زمینه های پیدایش جنگ یاری می رساند. همچنان که زیانهای سیاستهای تروریستی و ارتجاعی رژیم حاکم بر ایران در جامعه بین المللی تا کنون به مردم ایران تحمیل شده است، بار این سیاستهای ماجراجویانه و جنگ طلبانه بر دوش مردم ایران سنگینی خواهد کرد. یحیی رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران پس از آزمایش دومین موشک گفت: «اکنون ایران آماده رویارویی با هر گونه حمله خارجی است.» رژیم با این سیاستها به استقبال جنگ می رود و شرایط جنگی را هموار می کند. هر شرایط جنگی که ایجاد شود به زبان مردم ایران خواهد بود و باید در برابر آن ایستاد. همانقدر که باید در برابر نیرویی که دست به جنگ می زند ایستاد باید در برابر کسانی که به ایجاد چنین شرایط جنگی یاری می رسانند و آن را بازتولید می کنند ایستاد. ۱۶ فروردین ۸۵

## سرمقاله

## بُحران کنونی، نقطه عزیمت دوباره آرایش سیاسی

منصور امان

## ما چه می‌گوییم؟

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نشست شورای عالی خود در شهریور ماه ۱۳۸۲، یعنی در مقطعی که ابعاد، تأثیرات و پیامدهای خطرناک بُحران هسته‌ای جمهوری اسلامی نقشی در سیاست گذاری و جهت‌گیری روز اکثریت مطلق جریانات و گرایشهای سیاسی ایفا نمی‌نمود و یا حداکثر بدان به مثابه احتمالاتی انتزاعی و از این نظر بدون تکلیف نگریسته می‌شد، در سند سیاسی مصوب خود تصریح کرد: "ما تأکید می‌کنیم که با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانسین‌سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم."

این سیاست خط راهنمای سازمان ما در توضیح و آرایش رویکردهای سیاسی خود در برابر محوری‌ترین پُرسشهایی که شرایط داخلی و کنش و واکنشهای بین المللی به سطح می‌آورند را تشکیل داده است. در این راستا، زاویه ورود سچفاخا به مساله بُحران هسته‌ای رژیم و نیز احتمال تشدید آن در سطح بروز یک درگیری نظامی، منافع عام تحول دموکراتیک در ایران است. محک و معیار در گزینش این یا آن خط مشی، تاکتیک یا تدبیر در درجه نخست، میزان دوری یا نزدیکی آن با این خواست استراتژیک طبقات و افشار اصلی جامعه ما است.

توپ موضوعاتی همچون جدال در درون حکومت، دست به دست شدن کرسی قدرت بین رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد، دستیابی یا عدم دستیابی به انرژی و سلاح هسته‌ای، جنگ و صلح با عراق یا آمریکا در این زمین بازی به گردش در می‌آید. کمتر محور مورد مناقشه‌ای در سطح جامعه را می‌توان سراغ گرفت که فی‌نفسه و به گونه مجرد طرح شده و به همین گونه نیز پاسخ گرفته باشد. حتی به ظاهر اخلاقی‌ترین احکام نیز در انتها در خدمت توجیه یا تقویت انگاشتهای معینی قرار دارند که قلمرو فرمانروایی آنها جایی جز زمین واقعتهای عینی نیست.

بدین لحاظ، نه آیه‌های عاطفی قدیسان صلح دوست و نه ژستهای مبارزه جویانه مومنین ضد آمریکایی، قادر به پوشاندن جانبداری بی‌تعارف خود از یک سمت نبرد اصلی‌ای که در ژرفا و پهنه‌ی جامعه ایران جریان دارد، نیست. از این هم کمتر، شناس موفقیت هیات مشترک غلغلی بورژوازی رژیم ایران و "ملی" شده‌ها در این پنهانکاری است که گمان می‌برند زیر بینی پنتاگون و کاخ سفید، راسته‌نایابی از دموکراسی و حقوق بشر را کشف کرده باشند.

انتزاعی‌کلپهای بحث به هیات چراغ راهنمای کلیه رویکردهای سیاسی می‌نشانند. در این فرآیند، بدیهی است که جبهه‌های جدید گرد نوع پاسخ به موضوعات مبرمی که سیر تحولات تولید می‌کند، شکل خواهد گرفت و آرایشهای پیشین به هم خواهد ریخت. اما آنچه که ثابت می‌ماند، سگراهایی است که به سود یا به زیان حل تضاد اصلی و تاریخی جامعه ایران یعنی، استبداد سیاسی طبقه حاکمه بر پا گردیده‌اند.

## رویکردها

در مجموع سه گرایش عمده در برابر موقعیت جدید در حال شکل‌گیری است که آنها را به طور فشرده، به قرار زیر می‌توان برشمرد (در تقسیم بندی زیر، جریانهایی با رویکردهای بینابینی، بی‌طرفانه و منفعلانه یا گرایشاتی که دلایل اغتشاش و ابهام در مواضع آنها بیشتر از سیاست صبر و انتظار اپورتونیستی برای برافراشتن پرچم در مسیر باد ریشه می‌گیرد، به مثابه یک دسته بندی مستقل به حساب نیامده‌اند. آنها در انتها خود را در گروه بندیهای یک یا دو باز خواهند یافت):

- نخست آن گروه‌بندی که با توجهات و دلایلی همچون "صلح طلبی"، "دفاع از حق دستیابی به انرژی هسته‌ای"، "دفاع از حق حاکمیت ملی"، "مبارزه ضدامپریالیستی"، "مخالفت با هژمونی طبلی آمریکا"، خود را در کنار رژیم ولایت فقیه باز یافته است یا به گونه شرمسارانه در حال طی این مسیر است.

- در دسته بندی دوم جریانهایی می‌گنجد که خواهان مداخله مستقیم آمریکا (نظامی و سیاسی) در مناقشه خود با رژیم مَلاها بر سر قدرت سیاسی می‌باشند. اینان پُشتیبانان و زیر مجموعه سیاسی انگاشتهای مطرح در دولت آمریکا مشهور به "تغییر رفتار رژیم ایران" یا "تغییر رژیم" به شمار می‌روند.

- سومین گروه‌بندی گرایشی را در بر می‌گیرد که بدون اما و اگر خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و مخالف هر گونه دخالت مستقیم قدرتهای خارجی برای تعیین قدرت سیاسی اعم از اقدام نظامی یا مداخله سیاسی در شکل آلت‌ناتیو سازی می‌باشد.

امپریالیسم و عدالت اجتماعی تبدیل نمود. گزینش و تعیین جایگاه در برابر موضوع یک سیاست در ایران و تضاد اصلی مناسبات موجود، برای یک دوره طولانی آرایش نیروهای سیاسی اعم از چپ، راست یا میانه را شکل داد، امری که اعتبار خود را همچنان حفظ کرده است و خط سیر آن را می‌توان در اصلی‌ترین جهت‌گیریهای جریانات متعلق به طبقه‌های یاد شده در تمام طول این دوران به خوبی تعقیب کرد.

در همان حال که طیف توده‌ای (حزب توده، سازمان اکثریت، گروه آقای پیمان) زیر طاق و طاقچه رژیم ولایت فقیه، پرچم مبارزه ضدامپریالیستی برافراشته بود، در سوی دیگر نیز، راست سلطنت طلب تحقق آمال خود را از دولتهای جمهوریخواه یا دموکرات آمریکا طلب می‌کرد. تعدیل رویکردهای این دو سوی افراطی موازنه به شکل پُشتیبانی طیف توده‌ای از "مُدراسیون" رفسنجانی و بعدها "اصلاحات" خاتمی و نیز شکل‌گیری گرایش مشروطه خواه در طیف سلطنت، در اساس اشکال به روز شده سیاستی بود که همچنان از رویکرد محوری و ثابت آنها به تضاد اصلی جامعه ایران سرچشمه می‌گرفت.

در این میان، نمی‌توان بر لغزشهای سیاسی جریاناتی که در عین مرزبندی روشن با حکومت جمهوری اسلامی و نیز صف بندیهای بین‌المللی، به دام جبهه‌های مصنوعی مانند سیاست "دفاع از میهن" یا دفاع از "تسخیر سفارت آمریکا" افتادند، چشم فرو بست. بیش از همه به این دلیل که رویکردهای مزبور آشکار ساختند در صورت فقدان تحلیل ژرف نگرانه و فراکبر از کشمکش طبقاتی در جامعه و آماجها و منافع نیروهای درگیر در آن، حتی یک رویکرد اصولی نیز از تهدید سطحی‌نگری و عدم دریافت مفهوم واقعی رویدادها برکنار نیست.

تشدید تخصص میان‌ایالات متحده و رژیم ولایت فقیه، یک بار دیگر برای گروه‌ها و جریانات موجود در صحنه سیاست ایران، تعریف مضمون اصلی کنش سیاسی خود را به دستور روز و گریزناپذیر بدل ساخته است. یک بار دیگر، با چکش و قلم برخورد با حکومت جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، سمتگیری سیاسی و هویت اجتماعی نیروها پرداخته شده و شکل می‌گیرد. نقطه عطف کنونی - صرف نظر از شدت گیری یا تضعیف احتمال جنگ - ایستگاهی است که بار دیگر مولفه‌های دموکراسی و عدالت اجتماعی را از جرگه مباحث نظری و

## درآمد

تهدید جنگ بین دو طرف مُنازعه هسته‌ای، از یک احتمال فرضی به امکانی بالقوه و در دسترس فرا رویداده است. همراه با گذشت هر روز از عمر بُحران سیاسی بر سر فعالیتهای انمی رژیم مَلاها، دلایل و نشانه‌های بیشتری برای چرخش رویدادها به سوی یک بُحران نظامی تولید و در برابر دیده ارزیابی قرار می‌گیرد. برای دریافت خود پویه‌گی‌ای که در نهاد بُحران هسته‌ای به حرکت در آمده است، توجه به آخرین تحولات در این رابطه کافی به نظر می‌رسد. ارجاع پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی از وین به نیویورک، یکی از پایه‌ای‌ترین پیش‌شرطهای چنین رویارویی را تأمین می‌کند. این تحول تنها تغییر جُغرافیایی نهاد بررسی‌کننده پرونده نیست. فراتر از آن، امر مزبور دگرگونی در گرانگاه برخورد با آن از موضوعی فنی و تکنیکی به مساله‌ای امنیتی می‌باشد. ناگفته پیداست که ابزار و الزاماتی که در این سطح برای به دست گرفتن پرونده طرح و روی میز قرار می‌گیرد، مُعکس‌کننده شدت و قطعیت موضوع خواهد بود.

دومین تحول را در "خبرخوش هسته‌ای" می‌توان مشاهده کرد که همراه با شمارش واژگون مهلت ۳۰ روزه شورای امنیت اعلام گردید. مُستقل از ارزیابی ادعای حکومت، ژست مزبور به گونه نمادین پیام روشنی از چگونگی رویکرد آن در این باره را به نمایش گذاشت که در برگیرنده بی‌اعتنایی به بیابانه‌های شورای امنیت و تصمیم به تشدید درگیری می‌باشد.

## آرایشهای جدید و قدیم و گره

## های وصل

در نظر به موضوع ژرفش بُحران و وضوح یافتن شناسه‌های نظامی آن و از این راه تأثیرات گسترده و جدی بر حیات سیاسی و اجتماعی میهن ما، گزافه نیست اگر این تحول را نقطه تعیین‌کننده‌ای معرفی کرد که آماجهای سیاسی و گرایشهای طبقاتی کلیه نیروهای درگیر در صحنه سیاسی ایران را باز تعریف کرده و شکل خواهد داد. اهمیت تاریخی چُنین گره‌گاهی را می‌توان با بُرش زمانی ۶۰ - ۵۸ مقایسه کرد که صف آراییی در کنار یا در برابر نیویورک که پس از قیام حکومت را به دست گرفته بود را به محکی تعیین‌کننده برای پاسخ به سووالهای مهمی همچون دُمکراسی، جنگ،

## نگاهی به رویدادهای کارگری در فروردین ۸۵

زینت میرهاشمی

تجمع اعتراضی زدند. این کارگران به عدم دریافت مزدشان به مدت ۱۱ ماه و بازخرید اجباری اعتراض داشتند.

کارگران کارخانه «ساراول» واقع در کرج در هفته آخر اسفند در اعتراض به اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و عدم پرداخت حق تولید، عیدی و مزایایشان دست از کار کشیدند و در ساعات کار اعتصاب نمودند.

۷۰۰ کارگر شرکت «فرخ مه نخ» روز دوشنبه ۲۱ فروردین در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع اعتراضی نمودند. این کارگران به عدم دریافت حقوق بیش از ۳ ماه اعتراض داشتند.

کارگران «فرش البرز» در بابلسر روز ۲۱ فروردین در مقابل استانداری مازندران تجمع اعتراضی بر پا نمودند. کارگران این شرکت به عدم دریافت ۱۱ ماه حقوقشان اعتراض داشتند و خواهان به راه اندازی این واحد تولیدی شدند.

کارگران قراردادی شرکت شیشه میرال روز دوشنبه ۲۱ فروردین در مقابل استانداری همدان تجمع اعتراضی بر پا کردند. این کارگران به نوع قرارداد جدید استخدامی در مورد قراردادهای کاری موقت اعتراض داشتند.

صدها کارگر کارخانجات تولیدی صنتی پاکدشت روز دوشنبه ۲۱ فروردین برای سومین روز تجمع اعتراضی بر پا نمودند. بر اساس گزارش ایلنا، هزاران کارگر این واحدهای تولیدی بعد از تعطیلات نوروزی وقتی به کار خود بازگشتند، از کار اخراج شدند. بهانه مدیریت این واحد تولیدی، افزایش دستمزد کارگران و عدم توانایی پرداخت آن بوده است.

کارگران «فرش البرز» روز دوشنبه ۲۱ فروردین در مقابل استانداری مازندران تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به عدم دریافت حقوق خود به مدت ۱۱ ماه اعتراض داشتند. این کارخانه تعطیل شده و ۱۰۰ تن از کارگران آن بلا تکلیف و بدون مزد مانده اند.

جمهوری اسلامی که در برابر رشد اعتراضهای کارگران و مزدبگیران از اتحاد، پیوستگی و سازمانیابی آنها هراس دارد وحشیانه به تجمع اعتراضی آنها حمله می کند و کارگران را که با دستهای خالی و برای گرفتن حقوقشان مبارزه می کنند سرکوب می کند. منصور اساتلو هنوز در زندان به سر می برد. کارگران دستگیر شده شرکت واحد اتوبوسرانی بعد از آزادی از داشتن کارشان محروم شده اند. با دفاع از حقوق کارگران ایران و پیوستگی آن با کارگران جهان به پیشواز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگر برویم.

سخنرانی، به یک همایش اعتراضی علیه سیاستهای دولت در رابطه با دستگیری و سرکوب فعالان جنبش سندیکایی شرکت واحد تبدیل شد. تا جایی که رفسنجانی ناکام از ایراد سخنرانی از نیمه راه بازگشت.

در زیر به برجسته ترین رویداد جنبش کارگران و مزدبگیران در فروردین ماه اشاره می شود.

اعتراضهای کارگری در ماه گذشته در مواردی به رویارویی با نیروهای انتظامی کشیده شده است.

تجمع اعتراضی کارگران «صنایع پوشش رشت» در روز یکشنبه ۲۸ اسفند ۸۴ با یورش نیروهای انتظامی مواجه شد. کارگران این واحد تولیدی در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان به مدت ۵ ماه، دست به اعتراض زده و جاده اصلی رشت - بندر انزلی را به مدت یک ساعت بستند. مزدوران جمهوری اسلامی به کارگران حمله کردند و تعدادی از آنها را مجروح کردند.

بر اساس گزارش ایلنا سه شنبه اول فروردین، «در برخورد عوامل نیروهای انتظامی چند نفر از کارگران این واحد صنعتی از ناحیه دست، پا، گردن و سر دچار جراحت، ضرب دیدگی و حتی شکستگی شدند.»

صنایع نساجی که از جمله واحدهای پایه ای تولیدی ایران در قیل از انقلاب محسوب می شد در سالهای اخیر دچار بحران شده و تقریباً این بخش تولیدی به ورشکستگی کشیده شده است. کارگران زیادی در این صنایع مشغول به کار بوده اند که به صف بیکاران و بلا تکلیفان پیوسته اند. به همین دلیل چندین سال است که کارگران وابسته به این صنایع برای حقوقشان مبارزه می کنند.

بعد از اعتراض کارگران شرکت ریسندگی صنایع پوشش رشت، کارگران یک شرکت ریسندگی دیگر تهدید کرده اند که اگر حقوقشان پرداخت نشود آنها هم مثل کارگران صنایع پوشش اقدام به بستن جاده اصلی رشت، فومن خواهند کرد.

روز سه شنبه ۲۲ فروردین کارگران ۴ کارخانه نساجی، برای دومین بار جاده ترانزیتی کاشان - بندرعباس را بستند. این کارگران به عدم دریافت مزد خود به مدت بیش از یک سال اعتراض داشتند. کارگران معترض قبلاً به عنوان اعتراض برای مدتی مانع تولید شده بودند.

روز یکشنبه ۱۳ فروردین تعدادی از کارگران شرکت چرم مغان مقابل سازمان کار استان اردبیل دست به

دستمزد تعیین شده از طرف وزارت کار برای سال ۸۵ برای کارگران با قرارداد معمولی ۱۵۰ و کارگران با قرارداد موقت ۱۸۰ هزار تومان اعلام شد. این رقم در شرایطی تعیین شده که خط فقر رسمی و اعلام شده از طرف دولت ۲۵۰ هزار تومان است. اما این خط فقر بر اساس داده های تحقیقی نهادهای غیر دولتی ۳۵۰ هزار تومان است.

افزایش ناچیز دستمزد با افزایش نرخ تورم و سید هزینه کارگران هیچ گونه همخوانی نداشته و کارگران را هر چه بیشتر دچار مشکل معیشتی می کند. از آن جایی که امنیت کار وجود ندارد و قانون کار منافع کارفرمایان و نیز دولت را به مثابه کارفرمای بزرگ نمایندگی می کند، همین افزایش دستمزد بهانه ای به کارفرمایان برای سرکوب کارگران و اخراج آنها از کار می دهد.

فقدان تشکلهای مستقل کارگری برای پیوستگی و سازمانیابی اعتراضهای کارگری، دست کارفرمایان و وزارت کار را برای تعرض به حقوق کارگران ر چه بیشتر باز می گذارد.

بر اساس گزارش رسانه های وابسته به دولت، این افزایش ناچیز حقوق و دو نرخی کردن مزد کارگران منجر به اخراج بیش از ۲ هزار کارگر قراردادی فقط در سطح تهران از آغاز سال جدید تا کنون شده است. این اخراجها به

بهانه دو نرخی شدن مزد و عدم توانایی مالکان در پرداخت آن اعلام شده است. قوانین کار موجود حتی توان حمایت از کارگران را در مقابل میزان دستمزدی که خودشان تعیین کرده را ندارد. تحلیل گران وابسته به سرمایه داری در این شرایط این افزایش دستمزد را کمک به تشدید نامنی کار و خراب شدن وضع کارگران می دانند. از طرفی دیگر دولت قصد دارد که کارگران را در میان مبارزه برای افزایش دستمزد و یا حفظ کارشان به نفع نگاه داشتن شرایط موجود از مبارزه باز دارد. در حالی که این شیوه کثیف تهاجم سرمایه داران برای سرکوب کارگران است، اعتراض و مقاومت سازمانیافته برای تغییر شرایط قادر به خنثی کردن این ابزار سرمایه داری خواهد بود.

در ماهی که گذشت سران تشکل وابسته دولتی «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» اختلافشان با وزارت کار در انتخابات این تشکلهای بهانه ای برای کنشاندن کارگران به مراسم روز کارگر از طرف خودشان کردند. در حالی که این اختلافها بر سر داشتن قدرت بیشتر است.

در سال گذشته مراسم برگزار شده از طرف وابستگان محبوب در ورزشگاه آزادی و دعوت رفسنجانی برای

## مناقشات دو طرف

## بحران اتمی به مردم

## ایران مربوط نیست

جعفر پویه

بیش از ۲۷ سال است که اپوزوسیون ایرانی و شخصیتها و فعالان سیاسی مستقل فریاد می زند که رژیم فاشیستی حاکم بر ایران، به هیچیک از موازین حقوقی و انسانی متعهد نیست و کمر به نابودی مخالفان سیاسی و عقیدتی و خود بسته است و خطری جدی برای منطقه و جامعه جهانی است. اما پاسخ این دادخواهیها از طرف جامعه جهانی محدودیت اپوزوسیون و زد و بند با فاشیسم حاکم بوده است.

قتل عام زندانیان سیاسی نادیده گرفته شد، سنگسار و برپایی چوبه دار در ملاء عام تحت نام دگرگونه گی فرهنگی توجیح شد و ظلم و ستم رفته رفته به مردم زحمتکش، امورات داخلی دانسته شد. این زد و بندها تا جایی پیش رفت که به هشدار اپوزوسیون ایرانی در مورد تلاش رژیم برای دستیابی به بمب اتمی نیز ابتدا با شک و تردید نگریسته شد و با برپایی مذاکراتی حاصل آنقدر به وقت کشی پرداختند تا اکنون که احمدی نژاد با صدای بلند اعلام می کند که رژیمش به تکمیل چرخه سوخت اتمی پرداخته است.

این امر که به مدد مافیای اتمی وابسته به عبدالقدیرخان، دلال اتمی پاکستانی و تحت نظارت سازمانهای اطلاعاتی غربی ممکن شده است، می رود تا جامعه جهانی را با خطری جدی روبرو کند.

اکنون که جامعه جهانی در برابر امری انجام شده قرار گرفته است، مقصر کیست؟ آیا می شود تنها پادوهای رژیم و لایت فقیه و آتانی که تا دیروز برای لانس کردن آن و جا انداختن در مجامع بین المللی فریاد اصلاحات در نظام را علم کرده بودند مقصر دانست؟ همانانی که هر جا برنامه ای برای افشا ظلم و ستم رژیم بود، فریاد بر می داشتند که اینان مخالف پا گیری دموکراسی در داخل هستند. همانانی که جلو در سفارتهای رژیم صف می بستند تا رای خود به پیشبرد دموکراسی را به صندوق ولایت فقیه بریزند و با این عمل برای آن مشروعیت دست و پا می کردند. آنها هم در این اتفاق به غایت خطرناک شریک اند و مقصر نبود سازی مردم ایران و منطقه هستند.

بقیه در صفحه ۱۹

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- ۱- برنامه اقتصادی ۵ ساله چین؛ چین به کدام سو؟
- ۲- چهارگوش روسیه، چین، آمریکا و جمهوری اسلامی
- ۳- هیچکس از دست مردم در امان نیست

### برنامه اقتصادی ۵ ساله چین،

#### چین به کدام سو؟

در سالهای اخیر، روند حل شدن چین در اقتصاد سرمایه داری جهان آن چنان شتاب گرفته که ادعای سوسیالیست بودن این کشور به طور جدی زیر سوال رفته است. نمونه های روشن و عینی افزایش فشارهای اجتماعی، هر چه عمیق تر گشتن شکاف بین ثروتمند و فقیر، بازگشت تدریجی مناسبات چین قدیم مانند کار شاق در کارخانه ها، اعتیاد، تبعیض علیه زنان، فحشا، فقر در روستاها، آلودگی هوا، ناامنی کار که در سال گذشته به از دست رفتن جان ۶۰۰۰ کارگر معدن انجامید، این واقعیت را گوشزد می کند. از سوی دیگر، این واقعیت را گوشزد می کند انحطاط دولتی در نابرابری در تقسیم اراضی، تخریب خانه ها و تغییر مکان دادن مردم، باز سازی کمپانهای بزرگ و غیره نمود می یابد، بازگشت به عقب تا حد زیادی غیر ممکن می شود.

وخامت وضع موجود چنان آشکار است که ون جیابائو، نخست وزیر این کشور در این باره می گوید: "هنوز تضادهای دیرینه با ریشه های عمیقی که دارا هستند به طور بنیادین حل نشده اند و مشکلات جدیدی ظاهر شده اند."

در چنین شرایطی، برنامه ۵ ساله اقتصادی که در برگزیده تغییرات عمده ای در سیاست این کشور است و ون جیابائو آن را به مجمع ملی خلق (پارلمان چین) ارائه داد، در روز ۱۴ مارس با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید.

اهمیت این برنامه که ساختار توسعه آتی چین را تعیین می کند از ماهها پیش از جانب مقامات بلند پایه مجمع ملی خلق چین، آکادمیسینها و رسانه های دولتی یاد آوری می شد. آنها ادعا می کردند که طبق این برنامه، چین از جامعه ای که با دستمزدهای پایین

کارگری، فقر در روستاها، آناشیسیم در تولید و آلودگی هوا روبرو است، فاصله خواهد گرفت. ون جیابائو ادعا کرد که برنامه پیشنهادی او، پکن را به مدافع حقوق کارگران و روستاییان بدل خواهد کرد. او همچنین مدعی شد، در روستاها سوسیالیسم جدیدی بر پا خواهد کرد و وعده توازن اقتصادی و بهبود محیط زیست داد.

اما هنگامی که سرانجام برنامه پر سر و صدای ۵ ساله ارائه گردید، معلوم شد که در برنامه مذکور، برخورد با مشکل بیکاری و یا نوع بهره وری و تقسیم زمینهای زراعی و غیره در واقع بیشتر به صورت "پیش بینی" و "پیشنهاد" مطرح شده و از ارائه راه حلهای عملی برای رسیدن به هدفهای ذکر شده خبری نیست. این برنامه بیشتر به وعده وعیدهای بهشت در روز قیامت شباهت دارد تا رفاه در روی زمین.

جالب توجه آن که، کمیسیون ملی توسعه و رفورم که طراح این برنامه است، خود بر این امر اقرار کرد که برنامه مزبور در مقایسه با برنامه های پیشین، فرصت بیشتری به بازار داده است. این در حالی است که تنها در زمینه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، به ظاهر الزاماتی برای دولت تعیین شده است.

با این حال، از آنجا که روابط سرمایه داری همه جوانب اقتصادی چین را دربر گرفته است، قولهای داده شده نیز عملاً توخالی است و بیشتر به منظور خاموش کردن اعتراضات و خشم مردم طرح شده است. رفورمهایی که در زمینه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان از آن صحبت شده است به گونه ای هستند که تنها شامل حال کسانی می شوند که توان مالی استفاده از درمان خصوصی و مدرسه خصوصی را دارند.

در سالهای ۵۰، برنامه اقتصادی چین تقلیدی از متدهای به کار گرفته شده اتحاد جماهیر شوروی بود و ادعای سوسیالیستی بودن داشت. با این حال، دولت چین برنامه ریزی اقتصادی ای را دنبال نمی کرد که خواستهای انسانها را بر طرف کند، این برنامه ریزی به صورتی پیش برده نمی شد که عرضه و تقاضا تنظیم شده و در توازن با یکدیگر قرار گیرد و نیروهای مولده در اشکال سوسیالیستی سازماندهی نمی شدند. به همین خاطر، در این کشور نیز مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق، ماشین بوروکراتیکی که منافع آن با منافع مردم زحمتکش در تضاد بود، به راه افتاد که در ادامه خود، به تدریج به رشد انحراف در سطح مدیریت انجامید. از آنجا که چین از منابع تکنیکی و مواد خام لازم محروم بود، اقتصاد این کشور رو به پس رفت نهاد. با توسعه تولیدات گلوبالیزه شده در سالهای ۱۹۷۰، بوروکراسی پکن که مبارزه برای سوسیالیسم جهانی را نزدیک به ده

سال پیش از آن به کنار گذاشته بود، در سیستم سرمایه داری جهان حل شد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، این تحولات "رفورم تجاری" نامیده شد و ادعا گردید که "سوسیالیسم نیز دارای بازار آزاد است." چین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برای ساختن یک پایه ایدئولوژیک که بتواند حمایت بخش عظیمی از طبقه متوسط را جلب کند تلاش کرد. بنا بر یک سند داخلی که در سال ۱۹۹۱ انتشار یافت و دارای تیتر "پاسخهای واقع گرایانه و ارجحتهای استراتژیک برای چین پس از تحولات در اتحاد جماهیر شوروی" بود، چین آشکارا چارچوب جدیدی را طرح ریزی کرد. پس از آن که در سال ۱۹۸۹ اعتراضات در میدان تیان آنمن (پکن) به ریختن خون مخالفان انجامید، سرمایه های جهانی به سوی این کشور سرازیر شدند زیرا سرمایه داران اطمینان یافتند که چین در سرکوب مخالفان جدی است.

امروزه اگر چه چین سیستم اقتصادی خود را "بازار اقتصادی سوسیالیستی" می نامد، اما با فروش نیروی کار ارزان به سرمایه داران گلوبال به آن چنان سطح نازلی رسیده است که مهمترین فعالیت آن به چیدن تدارک برای جلب بیشتر سرمایه گذاران خارجی محدود شده است. البته برای انجام این کار اولین قدم فشار بر طبقه کارگر و زحمتکش است. اکنون نیز دیگر کار حکومت به آنجا رسیده که مشاور اقتصادی سیاستمداران سرمایه گذار در هنگام انتخابات شده است. بدین معنی که بدانها تعلیم می دهد، چگونه به توده ها امیدهای واهی داده یا به تجار قول داشتن "مدیریت اقتصادی مناسب" بدهند.

کمیسیون ملی توسعه و رفورم هنوز نتوانسته است برنامه ۵ ساله پیشین را با مدیریت مناسب و شایسته ای عملی سازد. در دور قبل، رشد اقتصادی چین ۷ درصد بر آورد شده بود اما به ۹/۹ درصد رسید. مصرف برق به جای پایین آمدن، ۲۰ درصد افزایش یافت و مصرف محصول ذغال سنگ به دو برابر مقدار مقرر رسید.

برای سال ۲۰۰۶، ون جیابائو رشد اقتصادی را برای کنترل سرمایه گذاریها ۸ درصد تعیین کرد تا بتواند تورم را به ۳ درصد رسانده و ثابت نگاه دارد و نیز مصرف سرسام آور سوخت را پایین بیاورد. او وعده داد، برنامه ۵ ساله رشد سرمایه گذاری در کارخانه ها را که در سال پیش به ۲۷/۵ رسیده بود، به ۱۸ درصد کاهش بدهد و همچنین، گسترش تجاری را از ۲۷/۵ در سال گذشته، به ۱۵ درصد برساند. اما این قولها بدون پشتوانه مادی هستند و برنامه مشخصی برای دستیابی بدانها ارائه نشده است. در همین زمینه، بانک جهانی رشد اقتصادی چین را ۹/۲ در سال ۲۰۰۶ تخمین زده است.

در حال حاضر افزایش ظرفیت تولید صنایع بزرگ مانند اتومبیل سازی، فولاد و بافندگی، پایین آمدن قیمتها را تهدید می کند. این امر به ورشکستگی شرکتهای بزرگ و بیکاری وسیع خواهد انجامید.

ون جیابائو در یک سخنرانی با تاسف می گوید: "در حالی که قیمتها سیر نزولی دارند اما مخارج در جهت عکس حرکت می کند. نرخ سود در حال آب رفتن است ولی ضرر رو به رشد است." یک نمونه دیگر از این امر که برنامه ۵ ساله قدرت عمل واقعی نخواهد داشت، مساله محیط زیست است که در آن گنجانده شده است. با رشد سریع رقابت در سرمایه داری که مقررات در این زمینه را زیر پا می گذارد، امکان توقف روند مخرب کنونی و یا بازگشت به عقب، امکان پذیر به نظر نمی رسد.

بنا بر آمارهای دولتی، مصرف سوخت در چین ۳/۴ بار بیشتر از حد متوسط جهان است. حجم اکسید دو کربن تولید شده در چین به طور نسبی ۲۸ برابر بیشتر از آلمان و ۶ برابر بیشتر از آمریکا است.

بازار آزاد و رشد اقتصادی آناشیسیتی در چین و افزایش فقر حکومت را ناچار کرده است تا تصمیماتی در این زمینه اتخاذ کند. دولت که به سود دهی در حدود ۲۰ درصد دست یافته، تصمیم دارد بخشی از این سود را به صرف مخارج عمومی برساند. اما اقتصاد دانان پیشبینی می کنند که چنانچه بحران اقتصادی و بحران مالی ادامه پیدا کند، حذف خدمات اجتماعی، نخستین محل برای صرفه جویی خواهد بود. از آنجا که آمریکا بتدریج از کالاهای صادراتی چین دوری می کند و نیز به این دلیل که اقتصاد چین بر پایه صادرات و سرمایه گذاریهای خارجی می چرخد، فشار برای مصرف داخلی بالا خواهد رفت.

یک اقتصاد دان آسیایی در این باره می گوید: "مدل مبتنی بر صادرات سرمایه داری چین که بحران نابرابری و تضاد های اجتماعی ایجاد کرده است، به آخرین مراحل خود نزدیک می شود و چنانچه در این وضع تغییری جدی ایجاد نشود، بحران اقتصادی - اجتماعی اجتناب ناپذیر خواهد بود." این اقتصاد دان توصیه می کند که تمرکز بیشتر روی روستاها متوجه شود تا شهر.

چین هر اقدامی در این زمینه صورت دهد، شانس حل مشکل پیش رو کم رنگ تر خواهد شد. حجم عظیم صادرات و هجوم سرمایه های خارجی، مهمترین گردانندگان چرخ اقتصادی این کشور هستند که میلیونها نفر را به اشتغال گرفته است. با بالا بردن دستمزدها، معادله برتری چین به دلیل

بقیه در صفحه ۶

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۵



تولیدات ارزان تغییر خواهد کرد و از طرف دیگر، بدون صادرات و تسهیلات مالیاتی، کمپانیها از سرمایه گذاری خودداری می کنند. واقعیت این است که بوروکراسی چین هیچگونه کنترلی روی بازار نمی تواند داشته باشد و تلاشها در این زمینه در حد برنامه روی کاغذ، آنهم برای اجتناب از یک انفجار اجتماعی، باقی می ماند.

## چهارگوش روسیه، چین، آمریکا و جمهوری اسلامی

اگر چه پس از جنگ جهانی دوم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا فاتح جنگ سرد شناخته شد اما در این میان روسیه و چین نیز در رقابت جهانی خود را بی نصیب نگذاشته اند. با تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، هر یک از کشورهای روسیه، چین و نیز بلوک اتحادیه اروپا نقش خود در واکنش به این دو جنگ را انتخاب کردند. اگر چه تهاجم دولت بوش به دو کشور مذکور تاکنون خواب خوش را از چشم مجریان آن ربوده است، با این حال به جز دولت تونی بلر، بقیه کشورهای یاد شده، بیشتر به ظاهر تماشاگر بودند و یکه تاز میدان باز هم آمریکا بود. در فاز سوم قدرت نمایی بوش در خاورمیانه که همان رویارویی با رژیم جمهوری اسلامی است، همه کشورهای نامبرده با تلاش برای حفظ منافع، صندلیهای خود را انتخاب می کنند.

در روسیه، نقش فرصت طلبانه دولت آقای ولادیمیر پوتین، پیش از حمایت از رژیم ملاها آغاز شده بود. رییس جمهوری این کشور اولین رییس دولتی بود که بوش پس از انتخابات دور اول ریاست جمهوری خود با وی ملاقات کرد و طرح دوستی ریخت. جورج بوش در این ملاقات پوتین را "صادق و قابل اعتماد خواند." اما مدتی نگذشت که آشکار گشت، منابع اطلاعاتی روسیه اطلاعات و نقشه های نظامی آمریکا را

به ارتش صدام تقدیم می کرده اند و به یک قول، خنجر از پشت بر پیکر دوست تازه فرو برده شده است. روسیه سپس با یک دیپلماسی حسابگرانه، نقش بزرگی را در موضوع فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی بازی کرد. این کشور برای سالها قراردادهای سودآوری را در زمینه پیشبرد فعالیتهای هسته ای رژیم بست و سپس مذاکرات در این باره را به جایی کشاند که نقش اساسی را در حل بحران هسته ای رژیم برعهده گرفت، به طوری که این کشور می توانست بر فعالیتهای رژیم نظارت کند. جهان نیز دست به روی دست گذاشته و به این اقدام "اعتماد" می کرد.

از سوی دیگر، کشور مذکور اگر چه در امر مقابله با حماس تحریم کم رنگی را به عهده گرفت، با این حال با موافقت دولت بوش، نقش مهمی را در پروسه صلح خاورمیانه ایفا کرد. سرانجام این رویه نیز مهمانداری از حماس در روسیه بود.

از دیگر رویدادهایی که باد به غیب آقای پوتین انداخته، سکوت فعلی مردم در چچنی است. به تازگی نیز یک امتیاز دیگر از تاثیرات جنگ ناعادلانه ایالات متحده در عراق نصیب روسیه گشت. پنتاگون اعلام کرد که به کنترل فعالیتهای نظامی روسیه که از ایسلند صورت می گیرد، خاتمه خواهد داد. طی بیش از شش دهه، نیروهای آمریکایی در ایسلند به کنترل ضد زیردریاییهای جنگی و هواپیماهای جنگی روسیه مشغول بودند. از این روست که دولت بوش در حال حاضر در برابر پوتین برای حل مساله هسته ای جمهوری اسلامی دست بالایی را دارا نیست. به ویژه آنکه پای چین نیز در میان است و دو طرف به یکدیگر نان سفره مردم ایران را تعارف می کنند.

درما گذشته پوتین و هوجین تاهو، رییس جمهوری چین در پکن با یکدیگر ملاقات کرده و قول همکاریهای نزدیکتری را به یکدیگر دادند. هوجین تائو پیشنهاد کرد که ضمن تسریع ارتقای سطح و کیفیت روابط بازرگانی دو کشور، همکاری در زمینه سرمایه گذاری متقابل، تعمیق همکاری در استفاده از منابع انرژی و تقویت همکاری در بخش فنون عالی و جدید و سرمایه گذاری بازرگانی دو کشور بهبود یابد. پوتین نیز ضمن سخنانش اظهار داشت: "همکاری دو کشور در زمینه های اقتصادی و بازرگانی تا اندازه زیادی به توسعه منطقه آسیا و اقیانوس آرام مرتبط است. دو کشور باید با توجه به این مساله، پیشنهادهای و برنامه های جدیدی برای تقویت همکاریهای آتی مطرح کنند." همزمان، رابطه آمریکا و چین رو به سردی نهاد. طی سالها روابط بازرگانی آمریکا و چین، ایالات متحده با خرید

کالاهای چینی به شرکتهای این کشور بدهکار شده است. این امر، کسری موازنه تجاری (تفاوت ارزش دلاری صادرات و واردات) برای آمریکا به بار آورده است. نتیجه آنکه، چین برای نجات آمریکا از کسری موازنه تجاری و کسری بودجه، به خرید اوراق قرضه خزانه داری این کشور پرداخته است. اکنون میزان کسری موازنه تجاری آمریکا با چین به ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. در فوریه سال جاری، ذخیره ارزی چین با حجم ۸۵۴/۳ میلیارد دلار، مقام اول را در جهان به دست آورد. بخش هنگفتی از این ذخیره را اوراق قرضه آمریکا که توسط بانک مرکزی چین خریداری شده، تشکیل می دهد. پیش بینی می شود که تا آخر سال جاری، این میزان به یک تریلیون یعنی، برابر با کسری بودجه آمریکا افزایش یابد.

هنگامی که رییس جمهور چین در بیستم آوریل (۳۱ فروردین) وارد واشنگتن شد، دو معضل پیش روی دو کشور قرار داشت. بدون شک خواست فشار بر جمهوری اسلامی و عدم حمایت چین از رژیم ملاها یکی از این دو بود.

همزمان، بحثها بر سر تنبیه تجاری چین دور می زد. دو سناتور آمریکایی از لایحه ای حمایت می کردند که طبق آن ۲۷/۵ درصد تعرفه بر صادرات چین گذاشته می شود. این لایحه از پیش مطرح شده بود و چین قول رفرم در نرخ تبدیل ارز را داده بود.

همچنان که چین به یک نیروی اقتصادی گلوبال تبدیل می شود، روابط آن با آمریکا نیز پیچیده تر می گردد. بسیاری از کمپانیهای بزرگ آمریکایی به سرمایه گذارهای هنگفتی در چین دست زده اند و از نیروی کار ارزان آن سود می جویند. از سوی دیگر، بوروکراسی چین بدین امر آگاه است که "اقتصاد معجزه آسایش" به سرمایه گذاریها و ادامه صادرات به آمریکا و اروپا وابسته است. هر گونه تزلزل اقتصادی به بیکاری و بحران اجتماعی ختم خواهد شد. به زبان ساده تر و به قولی، رابطه آمریکا و چین بستگی زیادی به رابطه فروشگاه زنجیره ای "وال مارت" (که اجناس ارزانقیمت چینی می فروشد) با این کشور، پیدا کرده است. هر دو به هم نیازمند و وابسته هستند و همین دسته نیز بیشترین هراس از تحریم تجاری آمریکا را دارند. این در حالی است که اتحادیه های کارگری آمریکا، چین را به دلیل کاهش تولیدات داخلی و بیکاری در ایالات متحده سرزنش می کنند.

دومین موضوع مورد بحث، رقابت دو کشور در دستیابی به نفت است. بوش چین را به خاطر تقاضای بالا برای دسترسی به نفت سرزنش کرده و این امر را دلیل بالا رفتن قیمتها می داند.

اشتهای بالای چین به نفت، این کشور را به دفاع از حکومت ایران کشانده و از این رو در برابر آمریکا قرار داده است. چین در حجم زیادی روی ایران سرمایه گذاری کرده است و از همین روست که جانبداری در حل مساله هسته ای رژیم، برای آن حیاتی به شمار آید.

در نوامبر سال ۲۰۰۴، چین با ایران قراردادی به ارزش ۷۰ میلیارد دلار برای احداث پالایشگاه "یاداوران" بست. گفته می شود، در نهایت این پالایشگاه روزانه ۳۰۰ میلیون بشکه نفت تولید خواهد کرد. از همین روست که چین با وجود تضادها و نیازهای دو جانبه با آمریکا، به سختی برای حفظ این قرارداد تلاش می کند. مقامات آمریکایی نیز به این امر آگاه هستند. در سفر رییس جمهور چین تلاش شد، یک اقدام مشترک برای حل نیازهای سوخت و حل تضادها و اختلافات صورت گیرد.

با این همه و با وجود سدهایی مانند چین و روسیه بر سر راه آمریکا در پیشبرد فشار بر حکومت ایران، مهمترین مساله برای آمریکا در شرایط کنونی چیزی جز خاتمه دادن به اوضاع آشفته عراق نیست. اجتناب از جنگ در ایران و کاهش بودجه دفاعی از جمله محورهای دیگری هستند که در کنار دست و پنجه نرم کردن با این دو کشور قرار دارند.

از این روست که اگر چه به ظاهر جمهوری اسلامی و دولت بوش بر طبل جنگ می کوبند، بهترین حالت برای هر دو سو در شرایط فعلی، سازش خواهد بود.

آنطور که معلوم است، ملاها با سفر معاون لاریجانی به مسکو و سفر غیر رسمی نهاروندی برای ملاقات با مقامات آمریکایی، تدارکات اولیه را دیده و به تشویق بوش پرداخته اند. پایین آمدن آقای جعفری، نخست وزیر دست نشانده جمهوری اسلامی در عراق از صندلی نیز می تواند این پیام را داشته باشد.

## هیچکس از دست مردم در

## امان نیست

بحران سرمایه داری به ویژه در دوران پس از جنگ سرد و همراه آن بازار آزاد و جهانی سازی سرمایه، دامنه تعرض به حقوق، آزادی و رفاه جوامع بشری را هر چه بیشتر گسترش داده است. این تعرضات به ناراضیتهای اجتماعی افزوده و مردم عاصی را در چارگوشه جهان به واکنش وا داشته است. اکنون دیگر اگر چه مبارزات مسلحانه رهایی بخش در جهان به دلایل گوناگون محدود شده است اما با این حال، باز

بقیه در صفحه ۷

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

هم استعمار گران و مستبدان جهان خواب راحت نمی توانند داشته باشند و لوزه پیکر حکومت‌های آنان آرام نگرفته است. فریاد خشم انسان‌های معترض اکنون از صندوق‌های رای و تظاهرات میلیونی شنیده می شود.

البته این بیشتر مربوط به کشورهای می شود که دستکم از یک دموکراسی نسبی برخوردار هستند. تحت رژیم‌های مستبد و تبهکاری همچون حکومت استبدادی - مذهبی ولایت فقیه، جهان تنها شاهد نمایشات مسخره و ساختگی انتخاباتی بوده است. حکومت مالاها جیفه‌های زنده باد - مرده باد اوباش همیشه آماده خود را در خیابانها داشته تا از اعمال نظر واقعی مردم جلوگیری کند.

در بخش زیر تنها به رویدادهایی که طی ماه گذشته در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی رخ داد، پرداخته می شود. رویدادهایی که اگر چه به ظاهر به طور منفرد و جدا از هم جریان یافتند اما در جوهره خود به هم پیوسته و گویای واقعیت‌هایی هستند که سمت و سوی آینده را روشن می کنند. طی یک ماه گذشته از چهار سوی جهان، فریاد حق طلبانه مردم زحمتکشی که اکثر آنان را نسل جوان تشکیل می دادند، در شکل اعتراضات گسترده به طبقات حاکمه هشدار داد. این اعتراضات که میلیونها نفر از کارگران و مردم زحمتکش جهان در آن شرکت کرده بودند، برای دستیابی به حقوق مسلمی بود که به بهانه های غیر قابل پذیرش از آنان سلب شده است. موضوعاتی مانند مهاجرت در آمریکا، دفاع از شرایط شغلی مناسب در فرانسه، حفظ حقوق بازنشستگی در انگلیس، سازمانیابی کارگران معدن در مخالفت با شرایط نا امن و غیر بهداشتی در مکزیک و دفاع از حقوق هزاران کارگر و زحمتکش در آمریکا علیه شرایط سخت معیشتی از جمله علل این اعتراضها بود.

در آمریکا، نمایندگان تجار بزرگ به بهانه عبور غیر قانونی از مرزها، زحمتکشان مهاجر را نشانه گرفتند تا بتوانند حقوق آنان را هر چه بیشتر پایمال کنند. این در حالی است که همین تجار با باز بودن بدون قید و شرط مرزها به روی سرمایه و سرازیر شدن سودهای کلان در حسابهای بانکی مساله ای ندارند. طبق قراردادهای "تجارت آزاد" از قبیل "نفتا" و غیره، گردش بی مرز پول و سود آزاد است اما کارگران مجاز به انتخاب کشور مورد دلخواه خود برای کار، نیستند.

بر اساس لایحه جدیدی که در مجلس نمایندگان آمریکا تصویب شد (HR 4437)، کارگرانی که داری اجازه اقامت نیستند، "تبهکار یا جانی" خوانده شده و آموزگاران مدرسه، کارکنان خدمات درمانی و مددکاران اجتماعی که بدانها کمک می رسانند، شریک جرم شناخته می شوند.

هدف اصلی این اقدامات در واقع باز کردن هر چه بیشتر دست ستمگری سرمایه داران و دولت مدافع آنان است. آنها ترجیح می دهند که کارگران در شرایط بی رحمانه و استثمارگرانه، با مزد پایین و بدون مزایای باقی بمانند.

همه ساله صدها مهاجر که در جستجوی کار تلاش می کنند از مرز ایالات متحده با مکزیک عبور کنند، جان خود را از دست می دهند. بطور متوسط هر روز یک کارگر در اثر گرما، تشنگی و یا هوای سرد و یخبندان جان می سپارد. علاوه بر کارگران مکزیک و آمریکای لاتینی، مهاجرانی نیز از روسیه و کشورهای اطراف آن برای کار و زندگی به ایالات متحده می آیند. همچنین همه ساله هزاران نفر از آن سوی اقیانوس آرام، چین و آسیای جنوب شرقی راهی آمریکا می شوند. واضح است که مسئولیت این مهاجرت اجباری برعهده سرمایه داران بزرگ و حکومت‌های وابسته بدانها است که شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی را برای کارگران و خانواده های آنان به وجود آورده اند. این شرایط آنان را مجبور می کند که برای پیدا کردن کار، کشور خود را ترک کرده و به آمریکای شمالی مهاجرت کنند.

در هفته های گذشته نمایندگان سرمایه داران در دولت بوش شاهد اعتراضات میلیونها نفر از مهاجرین بودند که به خیابانها سرازیر شدند و علیه قوانین مجازات گرایانه و ستمگرانه فریاد اعتراض بر آوردند. هزاران دانش آموز برای دفاع از خانواده ها، دوستان، همسایگان و فامیل خود مدرسه را ترک گفته و در این اعتراضات شرکت کردند.

همزمان در آن سوی اقیانوس، مردمی با فرهنگ و زبان متفاوت اما برای خواستهایی مشابه، علیه دشمنان عدالت و زندگی بهتر برای زحمتکشان به اعتراض برخاستند.

از زمانی که ۲۵ عضو جدید به اتحادیه اروپا پیوسته اند، به تدریج پای مدل "دولت رفاه اجتماعی" سست تر شده است. رقابت و سود آوری اولین گامها را با لگد مال کردن حقوق مردم برداشته است.

گرایش به "مدل" و یا "رفرم" به سبک آمریکایی بدین معنا است که مدیران کمپانیهای بزرگ این "مسئولیت" بر دوششان قرار می گیرد که در کوتاه مدت بیشترین سود را نصیب سهام داران کنند. نتیجه عملی این است که به طور مداوم برای پایین



نخواسته بود در فراندوم برای قانون اساسی اتحادیه اروپا اکثریت را به دست بیاورد. در انتخابات ماه گذشته، حزب کارگر و برای اولین بار حزب سوسیالیست هلند موفق شدند بیشترین کرسیها را در شهرداریهای هلند از آن خود کنند. به زیر کشیده شدن پیم فورتاین، از چهره های راسیست اروپا در شهر روتردام و به طور کلی نتایج این انتخابات، کارت قرمز مردم به سیاستهای ضد اجتماعی و مهاجرتی دولت بود، مردمی که با تظاهرات گسترده، به سیاستهای دولت دست راستی که شامل اخراج پناهندگان، شرایط ناعادلانه دستمزدها و حقوق بازنشستگی به سختی معترض شده بودند.

در انتخابات ایتالیا نیز اگر چه هیچیک از طرفین اکثریت قاطعی کسب نکرد اما حزب دست راستی حاکم، اکثریت خود را در هر دو مجلس سنا و شورا از دست داد. رومانو برودی و ائتلاف چپ میانه تحت نام "ائتلاف درخت زیتون" با تفاوت ۲۵ هزار رای از نخست وزیر، سیلیویو برلوسکونی پیشی گرفت. این انتخابات نشاندهنده شکاف عمیقی بود که بین بخش مرفه جامعه که همواره به جناح راست رای داده اند و بخش فقیر جامعه که به چپ رای می دهد، وجود دارد. برلوسکونی همدست با آمریکا، طرفدار بازار آزاد، مخالف مهاجرین به اروپا می باشد.

جهانی سازی اکنون کارگران کشورهای پیشرفته را در رقابت با کشورهای بسیار فقیر قرار داده است. نیروی کار ارزان هیچوقت به این فراوانی در اختیار سرمایه گذاران جهانی نبوده است. این پدیده را آنها مدیون جهانی سازی هستند.

اعتراضات مردم اروپا، علامتی جدی علیه حفره ای است که بین درک سیاسی و بازاری با واکنشهای انسانی نسبت به مدل سرمایه داری وجود دارد. مدلی که نیروی کار را کالایی می داند که می توان آن را قیمت گذاری کرد و در بازار جهانی به رقابت گذاشت.

آوردن دستمزد و مزایای زحمتکشان جامعه و حتی دزدیدن حقوق بازنشستگی و لابی کردن برای کاهش مالیات و غیره تلاش می شود.

این تلاشها با اعتراضات بخش زحمتکش و آگاه اروپا در ماه گذشته به شکلهای گوناگون خنثی شدند. در فرانسه بنا به گفته رهبران اتحادیه های کارگری، بیش از ۳ میلیون فرانسوی علیه قوانین جدید کاری که حقوق جوانان این کشور را پایمال می کرد، دست به اعتراضات گسترده ای زدند. این تظاهرات، بزرگترین و گسترده ترین اعتراضات مردم فرانسه در نیم قرن گذشته بود که به پیروزی آنان و لغو قانون ضد کارگری انجامید. جای تعجب است که آقای دومینیک دو ویلپن، نخست وزیر فرانسه، چنین واکنشی را از جانب مردم و به ویژه جوانان پیش بینی نمی کرد، آنها در زمانی که مردم این کشور بیش از هر زمانی نگران آینده خود هستند. آنها دو سال پیش هوشیارانه به قانون اساسی اتحادیه اروپا که توسعه "مدل" سرمایه داری تازه ای را در اروپا هدف گرفته، رای منفی دادند.

البته این تنها فرانسویها نیستند که نگران آینده خود هستند. "مدلهای" سرمایه داری از مباحث مهم جامعه آلمان نیز بوده است که در آنجا نیز به اعتراضات وسیع کارگری منتهی گشته است.

نمونه دیگر تظاهرات و اعتصابات بزرگی که در همین ماه روی داد، در کشور انگلیس بود. این اعتراضات که برای کسب و حفظ حقوق بازنشستگی صورت گرفت، از سال ۱۹۲۰ تاکنون بی سابقه بود.

همچنین می توان به انتخابات ماه مارس در هلند و شکست احزاب دست راستی دولتی نیز اشاره کرد. دولت فدرال ژان پیتر بالکنانده، در انتخابات شهرداریها که در ۷ مارس سال جاری صورت گرفت، شکست سختی خورد. این دومین شکست احزاب ائتلاف دولتی مرکب از اتحاد دمکرات مسیحی (CDA)، حزب مردم برای آزادی و دمکراسی (VVD) و حزب D66 بود که تابستان سال پیش نیز

## مصاحبه با عیسی صفا پیرامون برگزاری سی و سومین گنگره حزب کمونیست فرانسه

زینت میرهاشمی: رفیق عیسی تو از اعضای روابط بین المللی گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران هستی، با توجه به شرکت در سی و سومین گنگره حزب کمونیست فرانسه، از این فرصت استفاده می کنم و سؤالی در مورد مسائل زیر دارم:

ویژگی این گنگره، تغییر و تحولات درون حزب کمونیست فرانسه، بحثهای مطرح شده در گنگره، نگاه این حزب به جنبش الترموندالیسم و افق دید آنها نسبت به کمونیسم و سوسیالیسم چیست.

البته قبل از هر سؤالی ترجیح می دهم که توضیح کوتاهی در مورد گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران و رابطه آن با حزب کمونیست فرانسه بدهی.

**سوال :** در این گنگره به چه عنوانی شرکت داشتی؟

جواب: گروه تدارک فوروم اجتماعی از همان آغاز فعالیت خود روابط وسیع و فعال با حزب کمونیست فرانسه داشته است. در موارد زیادی تقریباً اکثریت اعضای گروه تدارک در فعالیت ها و مراسم حزب کمونیست فرانسه شرکت داشتند. اعضای روابط بین المللی فوروم رابطه دایمی با بخش بین المللی حزب داشته است. مثلاً در طرح شرکت اپوزیسیون ایرانی در پارلمان اروپا به ابتکار عمل حزب کمونیست، ما و حزب همکاری نتگانتنگ داشتیم. از طرف دیگر حزب کمونیست فرانسه خود عضو فعال فوروم جهانی و اروپا است و ما از این کانال هم در بسیاری از موارد با آنها هم کاری داریم. قبل از اینکه من به عنوان دعوت حزب کمونیست بپردازم، باید بگویم که ۲۴ سال سابقه عضویت در حزب کمونیست فرانسه را دارم و گنگره های حزبی را در این مدت از نزدیک دنبال کرده ام. اما در این گنگره به عنوان عضو فوروم ایران به گنگره دعوت شدم و بیشترین فعالیت در گنگره را به معرفی گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران اختصاص دادم. به ویژه ارتباط با سایر احزاب کمونیست، انقلابی و دمکراتیک غنی و پرمهر بود. به علت حد بودن پرونده اتمی ایران، علاقه نیرومندی برای گفتگو با ایرانیها وجود داشت. گفتگوی مفصلی در زمینه های ایدئولوژیک با حزب کمونیست هند داشتیم. به نظر آنها شوروی به سه دلیل فرو ریخت: یکی شدن دولت و حزب، کنار گذاشتن طرح نپ و دشمنی بی وقفه امپریالیسم جهانی دلایل عمده فروپاشی بود. حزب کمونیست ویتنام از دیگر احزابی بود که با آنها رابطه گرفته و مواضع گروه

تدارک به زبان انگلیسی و فرانسه را در اختیار آنها قرار دادم. رابطه فعالی با جریانهای چپ لهستان برقرار شد و با یکی از خبرنگاران ماهنامه چپ مصاحبه مفصلی در باره ایران داشتیم. تبادل نظر با نمایندگان روابط بین المللی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در باره ایران و روسیه از دیگر موارد فعالیت بود. آنها دوره کنونی روسیه را به عنوان دوره «شکل گیری احزاب بزرگ» جمع بندی می کردند. در مقابل سؤال آنها در باره موقعیت جنبش مردمی در ایران بود. فرصتی بود تا باز با حزب کمونیست عراق گفتگو شود. آنها نگران مداخله دولت ایران در سرنوشت مردم عراق بودند. به هر حال در جمع بندی فعالیت باید بگویم که فرصتی بود تا با برخی از احزاب جهان که ما رابطه کمتری داشتیم، تماس و پیوند برقرار کنیم.

**سوال :** محور بحثهای سیاسی در این گنگره چه بود و چند گرایش وجود داشت

جواب: در واقع باید از بحث های سیاسی - ایدئولوژیک و گرایشهای متعدد در گنگره ۳۳ یاد کرد و نه گرایش سیاسی به تنهایی. باید یادآوری کنم که کلمه «ایدئولوژی» در فرهنگ چپ فرانسه بر خلاف برخی ایرانیهای سابقاً چپ، جنبه و بار مثبت دارد. در واقع چندمین بار پیاپی است که گنگره های حزب کمونیست شاهد پر رنگ بودن مباحث پایه ای ایدئولوژیک بوده است تا بحث در باره برنامه سیاسی. حزب در هر گنگره ای، دوباره و چند باره بر هویت کمونیستی خود تأکید کرده و به طور تفصیلی، معاصر و به روز بودن کمونیسم را مورد تأکید قرار داده است. حتی نوع و شیوه دفاع از کمونیسم به ویژه در گنگره ۳۳ ابعاد متنوع و جدیدی یافته است. در ادامه بحث می توانیم به ویژگیهای هر کدام از گرایشها بپردازیم. در گنگره ۳۳ ما شاهد ۵ گرایش سیاسی - ایدئولوژیک هستیم که من در آغاز اشاره و معرفی خیلی کوتاهی از آنها ارائه می دهم و در ادامه سؤالاها هر یک از این گرایشها را بیشتر باز خواهم کرد. ۱- گرایش اکثریت: این گرایش که به وسیله اکثریت رهبری نمایندگی می شود در گنگره ۳۳ توانست پلاتفرم خود را با اندک تغییرات به «سند پایه ای» بحث گنگره تبدیل کند. این گرایش در بخش «آماج کمونیستی» سند خود، فراتر رفتن از تقسیم «سوسیال دموکراسی و بالشویسم» که حاکم بر چپ در قرن بیستم بود را برای رسیدن به کمونیسم قرن ۲۱

ضروری می داند. بنابراین، این گرایش خود را ادامه بالشویسم و سوسیال دموکراسی نمی داند و از کمونیسمی دفاع می کند که «تا کنون در هیچ جایی پیاده نشده و در هیچ جایی وجود ندارد». سند این گرایش در انتخابات عمومی اعضا ۶۳ در صد رای آورد. باید یاد آوری کرد که حزب کمونیست فرانسه تا سال ۱۹۸۰ مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری را رد کرده بود. گرایش دوم در دو عرصه مهم تحت عنوان: آماج کمونیستی دوران ما و دیگری به نام: «برای یک جبهه خلق قادر به تحرک و تغییر»، متن الترناتیو ارائه کرده است. این گرایش با چند صد امضا به وسیله پل بوکارا و نیکلا مارشاند نمایندگی می شود. این گرایش یازده و نیم در صد رای دارد. این گرایش خود را مارکسیست می داند و خواهان رادیکالیزه شدن حزب در عرصه سیاست و تاحدی در عرصه ایدئولوژیک است. پل بوکارا اقتصاد دانی با شهرت جهانی است.

گرایش سوم با پلاتفرمی تحت عنوان «خشم و امید» خواهان رادیکالیزه شدن حزب است. این گرایش که همچون گرایش بالا خود را مارکسیست می داند به وسیله ماکسیم گرمتر مسئول سابق روابط بین المللی حزب نمایندگی می شود. این گرایش حدود ۴ در صد رای آورد. نسبت به «سند اکثریت» تأکید بر مبارزه طبقاتی، ضرورت معرفی کاندید کمونیست در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ (در سند اکثریت احتمال کاندید مشترک چپ مطرح شده است). توجه به انترناسیونالیسم از جهات دیگر سند خشم و امید است. در سند «فوروم دایمی احزاب کمونیست، جنبشهای مترقی و انقلابی جهان» پیشنهاد شده است. لازم به تذکر است که حزب کمونیست فرانسه با برخی احزاب کمونیست رابطه فعال ندارد. یعنی احزاب کمونیست خط شوروی. ولی این رابطه با حزب کمونیست فدراسیون روسیه در حال معمولی شدن است!

گرایش با سند «افتخار به کمونیست بودن» با ۱۳ در صد رای حضور چشم گیرتر و سازمان یافته تری را در برابر اکثریت به نمایش گذاشت. این گرایش به طور قاطع بر تداوم حزب بر پایه گنگره تور در سال ۱۹۲۰ تأکید دارد. در این گنگره کمونیست ها با پذیرش خط بالشویکی از گرایش سوسیال دمکرات جدا شدند. این گرایش تلاش برای به دست آوردن نقش پیش آهنگ حزب ضروری می داند. انتقاد به گذشته و راست روی حزب در دو دهه اخیر از طرف این گرایش شدید است. رفرانس

مارکس و همچنین لنین از دیگر تأکیدات مهم این گرایش است. این گرایش نشریه ای مستقل به نام «مانیفست» بیرون می دهد. در گنگره این گرایش برای اولین بار در تاریخ حزب لیست جداگانه کاندید برای کمیته ملی (کمیته مرکزی) ارائه داد و توانست بیش از ده نماینده به کمیته مرکزی بفرستد.

«حزب کمونیست فرانسه را مجدداً بر ریل مبارزه طبقاتی بگذاریم!» هم در زمینه مشی سیاسی و هم در عرصه ایدئولوژی رادیکالترین پلاتفرمی است که به گنگره ۳۳ ارائه شده است. این پلاتفرم معتقد است که حزب به ویژه از ۱۹۹۴ با طرح تئوری «جبهش» مسیر حل شدن در چپ رفرمیست را در پیش گرفته است. پلاتفرم معتقد است که رهبری حزب از تحلیل عمیق شکست شوروی و کشورهای اروپایی شرقی سرباز زده حتی در این زمینه با ضد کمونیستها همراهی می کند. از نکات کاملاً جدید و قابل تعمق در این پلاتفرم، انتقاد به رهبری برای کنار گذاشتن مارکسیسم و همچنین لنینیسم است. در ادبیات حزبی سالهای سال است که اسمی از لنین آورده نشده است. برای اولین بار است که بعد از ۳۰ سال در یک سند حزبی از برگشت به لنینیسم حرف زده شده است. این سند هشت و نیم در صد رای آورد. من خودم با این گرایش هستم. برای نشان دادن تغییر جو در حزب کمونیست این سند را در کنار ۱۳ در صد «افتخار به کمونیست بودن» بگذارید تا رادیکالیزه شدن ایدئولوژیک در حزب را مشاهده کنید.

برای اینکه ادامه بحث ما در مسیر روشن تری پیش رود، من به یک تضاد محوری بین ۴ پلاتفرم الترناتیو و سند پایه (اکثریت) اشاره می کنم: گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم محور تضاد سیاسی، تئوریک و ایدئولوژیک در حزب است. جناح مسلط در حزب در گنگره ۱۹۹۴ چیزی من در آوردی به نام «عبور از سرمایه داری» را جایگزین «لغو سرمایه داری» کرد. فلاسفه و تئورسینهای این نظریه مانند لوسین سو و پاتریک کوهن سئات حتی تا جایی پیش رفته بودند که مدعی بودند که «آفه بونگ» که مارکس برای گذار از سرمایه داری به کار برده به معنای عبور است و نه لغو.

بقیه در صفحه ۹



## مصاحبه با عیسی صفا

بقیه از صفحه ۸

خط حاکم بر حزب کمونیست فرانسه اکنون خط جنبش بدیل جهانی شدن است. یعنی خط جناح رادیکال فوروم اجتماعی جهانی.

گرایش لنینستی و حتی طرح رفرانس لنین در سند «افتخار به کمونیست بودن» در حزب کاملاً جدید است. یکی از مواردی که زنده و به روز بودن نظریات لنین را در حزب نشان می دهد، ساختار حزبی است. گرایش رفرمیستی به حوزه های پایه در محل کار و زندگی نه تنها بی اعتنا شده بود، بلکه در برچیدن آنها نقش داشت. جلسات بخش جای حوزه ها را گرفته است. در حالیکه حوزه ها برای ارتباط حزب با مسایل روزمره مردم فوق العاده مهم هستند. با رد سانتالیسم دمکراتیک لنینی حزب اصلاً دمکراتیک تر نشده است!

س - در سند پایه برنامه حزب کمونیست برای جامعه فرانسه و چشم انداز کمونیستی چیست؟

از چشم انداز کمونیستی سند اکثریت شروع می کنم. اولین خصوصیت این چشم انداز خیلی دور و خیلی نزدیک بودن آنست! آنها با مواردی از قبیل اینکه «کمونیسم، فمینیسم هم هست. کمونیسم دفاع از محیط زیست هم هست» حل این پدیده ها را عبور به کمونیسم می دانند! از طرف دیگر هیچ برنامه انقلابی برای لغو مالکیت سرمایه داری و آغاز کمونیسم را ارایه نمی دهند. از نظر آنها کمونیسم «نه حاصل یک شب طولانی انقلاب است و نه مراحل از پیش برنامه ریزی شده». لازم به یاد آوری است که در چند کنگره قبل اکثریت در سند خود آورده بود که «ما دیگر منتظر یک شب طولانی انقلاب نیستیم و هر چیزی را که بتوانیم برای مردم امروز به دست آوریم در دستور مبارزه قرار می دهیم» البته من فکر نمی کنم که گرایش انقلابی در حزب، منتظر شب طولانی انقلاب بوده باشد! آنها معتقدند که «کمونیست ها نباید یک بلوک در مقابل جامعه کنونی» باشند. در سند همین کنگره اکثریت حزب بالشویک را خارج از جامعه معرفی کرده است! که گویا با به دست گرفتن قدرت با دستور از بالا و آمرانه سوسیالیسم در شوروی را تا دوره ای پیش برده است. انتقاد به نقش اتوریتر دولت در شوروی در حزب کمونیست فرانسه کلیدی یکی از دموکراتیزه کردن دولت است و ادعاهای سند اکثریت برای کمونیسم آینده است. به هر حال آماج کمونیستی سند اکثریت با دور زدن انقلاب سوسیالیستی، عبور به جامعه کمونیستی را به «تقویم یونانی» محول می کند!

اما در مورد برنامه مشخص حزب برای جامعه فرانسه، برنامه ای با عنوان «چهار تعهد برای تغییر واقعی زندگی» ارائه شده است. خطوط عمومی این برنامه چنین است: ۱- کار برای همه، بیمه بیکاری، حق مسکن، مبارزه علیه انواع تبعیضها، مساوات زنان در همه عرصه ها، تقویت بخشهای عمومی، امکان دست یابی همگانی به فرهنگ، حمایت از دهقانان و کشاورزی سالم، توسعه پایدار و همبسته و آزادی ۲- سپردن قدرت به شهروندان و مزدبگیران در محله و کارخانه، پایه گذاری جمهوری ششم متکی بر دمکراسی. نهادهای جمهوری پنجم (کنونی) کهنه شده اند. با جهانی شدن سرمایه داری، قدرت از دست شهروندان خارج شده و به سیله سرمایه و سهامداران مصادره شده است. جمهوری ششم باید رها از تسلط موسسات مالی و برپایه دمکراسی مشارکتی باشد. ۳- استفاده از پول به شیوه دیگر، بسیج همه امکانات برای رشد به شیوه ی نوین. این سبک نوین از جمله با مبارزه علیه موسسات مالی و بورس، کنترل بانک مرکزی اروپا به وسیله پارلمانهای ملی. تخصیص اعتبارات برای تولید و اشتغال، بالا بردن نقش مزدبگیران در تعیین جهت گیری مراکز اقتصادی و تولیدی. لازمه این اقدامات بدست آوردن نقش کلیدی بخش عمومی (در مقابل بخش خصوصی است). عمومی کردن کامل شرکت برق و گاز، شرکت نفت توتال، کوژما و... بی فایده نیست در اینجا یاد آوری کنم که در همین سند و در همین بخش حزب کمونیست از انرژی اتمی به عنوان انرژی سالم و جایگزین نفت دفاع می کند. منتهی معتقد به شفاف سازی و بحث دمکراتیک در این زمینه است. ۴- ساختن اروپای دیگر، اقدام به تغییر جهان. در این بخش سند بر تلاش برای اروپای انجمنی به جای اروپای نئولیبرال تأکید دارد. رهایی از تسلط ناتو براروپا، ایفای نقش صلح طلبانه در جهان و مبارزه علیه سرمایه داری جهانی شده محورهای این بخش را تشکیل می دهند. «عبور از سرمایه داری» در اروپا و جهان برای پایه گذاری تمدن نوین پیام عملی این بخش است. در جمع بندی و نقد برنامه سند اکثریت به نظر من آنها برنامه یک تحول عمیق دمکراتیک و حتی انقلاب دمکراتیک در فرانسه را ارائه می دهند! دشمن اصلی در این انقلاب دمکراتیک «دیکتاتوری سرمایه مالی» است. در استراتژی حزب برای عملی کردن این برنامه «اتحاد خلق» پیشنهاد شده است. بدون تردید جامعه فرانسه در بسیاری از زمینه ها به تحولات عمیق دمکراتیک نیازمند است اما با وجود تسلط کامل سرمایه داری، مرحله انقلاب چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نیست. هر انقلاب سوسیالیستی در برگیرنده وظایف دمکراتیک و به تعویق افتاده هم هست.

پایان قسمت اول

اول اردیبهشت ۸۵

## بازی دوگانه ولی فقیه

منصور امان

اختلاف بر سر مذاکره با آمریکا، همچنان در حال کشیدن پاره های دستگاه سیاسی جمهوری اسلامی به هر سو است. در همان حال که مخالفان، بازوی خیابانی خود را برای سر دادن شعار "مرگ بر منافق" در برابر دفتر آقای لاریجانی به صف کرده اند، موافقان به تدریج آخرین راه حل خود یعنی، هزینه از کیسه ولی فقیه را در دستور کار می گذارند. آنچه که ضرورت این گام را برای مسوولان اجرایی تدبیر مذاکره چشم پوشی ناپذیر می کند، بازی دوگانه ای است که آیت الله خامنه ای برای پرهیز از سر کشیدن جام زهر آغاز کرده است. او در همان حال که از یک طرف تأکید می کند: "ما از اول اعلان کردیم و الان هم اعلان می کنیم، در هیچیک از مسایل مورد اختلاف خودمان با آمریکا، ما با آمریکا مذاکره نمی کنیم"، از سوی دیگر، به تعیین هیات مذاکره کننده می پردازد و آنها را مامور اجرایی کردن سیاستی می کند که خود به گونه آشکار حاضر به پشتیبانی جدی از آن نیست.

نقطه اتکابی که ولی فقیه جمهوری اسلامی برای نشستن بین دو صندلی انتخاب کرده است یعنی، مشروط کردن مذاکرات به موضوع عراق، سست تر از آن است که بتواند سنگینی این گام را تاب بیاورد. هم برای او و هم برای دیگر مدافعان و کارگزاران مذاکره آشکار است که با نخستین نشست با آمریکا، خباب این لفاظی خواهد ترکید. ولی فقیه خود را در پس دوستان پنهان کرده است تا لکه دار نشود، موقعیتی که آقای لاریجانی از آن برخوردار نیست.

مانور ریاکارانه آقای خامنه ای، فقط ریسک مذاکره با "شیطان بزرگ" را برای آینده سیاسی شرکایش افزایش نمی دهد. همزمان، رویکرد دوگانه مزبور، به تضعیف عمومی تدبیر گفتگوی مستقیم با آمریکا راه برده و موانع کهنه و جدیدی را بر سر راه آن قرار می دهد.

به موازات به گردش در آمدن گردونه ی مذاکره با آمریکا، تلاش برای تأکید بر نقش ولی فقیه در این روند نیز افزایش خواهد یافت. امری که در برابر خود، مقاومت فزاینده ی مخالفان را خواهد یافت.

۲۱ فروردین ۸۵

## آزیر قرمز: "می خواهند به ما شلیک کنند"

جعفر پویه

دیگر کسی برای همونوع دل نمی سوزاند؟ عجیب است، انگار آنقدر اخبار مرگ و میر را شنیده ایم که دیگر در برابر آنها واکنسینه شده ایم. یعنی دیگر هیچ نگرانی ای در ما به وجود نمی آورد، یا ما را به فکر وانمی دارد؟ یعنی چه، آیا دیگر تا این حد نا امید شده ایم؟ مشکل کجاست و چاره چیست؟

جهان در آغاز هزاره جدید در دست کسانی است که آترا از روح انسانی تهی می خواهند. آنها ما را به خود مشغول کرده اند و در برابر مرگ دیگری بی تفاوت می خواهند. این فاجعه که ما دیگر در برابر مرگ همونوعان مان واکنش نشان نمی دهیم، خواسته آنهاست. اما آیا چنین جهانی همانی است که ما در رویاهایشان برایش نقشه های رنگ و وارنگ کشیده ایم؟ به عشق، به دوستی، به برادر و برابری، به رفاقت و شادمانی در کنار هم زیستی که همه ما خواهانش بودیم، تجاوز شده است. آرزوهای زیبای ما انگ فریب خورده اند، مرگ و نیستی مردمان را ستایش می کنند و در دروازه شهرها ریا و تزویر می فروشند. دست در دست هم همچون جندهای شوم بر ویرانه کاشانه ما آواز می خوانند و کاردهای خونین خویش را در آستینهایشان مخفی می کنند. با ماسکهای مردم فریب بر صورت.

در این وانفسای بی سرانجامی، آخوندهای نشسته بر منبر مردم فریبی در میهن ما، پس از استفاده تا ته کاسه از احساسات مذهبی مردمی، حال دست در احساسات ملی آنها کرده اند و برنامه دستیابی به بمب اتمی را دستیابی به تکنولوژی اتمی نام گذاشته اند. مردمی که نمی دانند که برای چه باید بمب اتمی داشته باشند را می فریبند و با هو و جنجال به دنبال برنامه های جاه طلبانه خود ریسه کرده اند. غرور ملی این روزها یعنی دستیابی به بمب اتمی، حال این چه غروری است که باید با بمب اتمی قلمبه شود، بماند. اما آیا کسی هست که به آنها بگوید این کار پای گذاشتن به مرحله ای است که می رود تا دودمان همه را بر باد دهد؟ ظاهر قضیه آنقدر فریبنده است که کسی توجهی به کنه آن نمی کند. اما کافی است که بدانند این ماجرا یکسروش به جایی می رسد که سالهاست دیگرانی در صدد رسیدن به آن هستند. همانها که این روزها سیاست را با بمبهای پر قدرت معنا می کنند. همانهایی که ارشش تا دندان مسلح را برای این روزها تدارک کرده اند و بر طبل جنگ می کوبند. رژیم جمهوری اسلامی و همه حامیانش در این میانه، یک طرف این سیاست نامردمی هستند. ابزار و ادوات رزمی خود را به رخ می کشند و با هوا کردن موشکهای ساخت زرادخانه ولایت فقیه نمایش قدرت می دهند.

هستند. در هر کجا که می خواهند باشند، باشند. مهم این است که وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و مخالفان را با شدت هر چه بیشتر سرکوب کنند تا نظم مقدس که فرآیندی بهره کشانه است به کار خود بپردازد. تقدسش را هم از ابزارهای دستگاههای نا مقدس می گیرد. عدالت خواهی به بی خدایی تعبیر می شود و گوینده سزاوار مرگ است. صلح و رفاه و آسایش یعنی کفر. پس کافران را باید نابود کرد. برابری انسانها زیر سوال بردن آفرینش است و مبلغان آن اخلاطگردد و مخل نظم موجود و مزدوران بیگانه، پس مرگ سزای آنان است. برای فراهم کردن چنین توجیهاتی چه چیز بهتر از حاکمان مذهبی با پسوند پیشوند نمایندگی خدا.

هزاره سوم با خون وضو می گیرد و نمازش را بر ویرانه های به بار نشسته با بمبهای خوشه ای و ناپالم قامت می بندد، رو به کعبه جهان وطنی سرمایه. دستهایش آلوده است، افکار مسلطش هم. هیولای دهشتناک و مرگ آفرینی به نام سرمایه روحش را تسخیر کرده است. مرگ و تباهی و فقر می آفریند. خانمان برباد می دهد و از خون و کار تغذیه می کند اما سود می آفریند. در گذشته همین سرمایه با تولید و ارزش اضافی خود را فربه می کرد. اما اکنون راه کوتاهتری را یافته است، جنگ. در این کلمه او هر آنچه را که در یک فرآیند بلند مدت تولید به دست می آورد، یک شبه مال خود می کند. بازار بورس را رونق می بخشد، دلالها را فربه تر می کند و ارزش سهام را به سقف می چسباند. از بحران فرار می کند اما مرگ و تباهی می آفریند و هزاران را به خاک سیاه می نشاند. همراهش منابع بسیاری بدست می آورد سرشار از سود که جز اموال غارت شده است و حلال. باید برای توسعه بهایی پرداخت. برای رشد باید کسانی را فنا کرد. رشد بازار سهام به خون کسانی نیاز دارد که در هیچ کجای معادلات دنیایی که در دست آنهاست به حساب نمی آیند. می گویند نه، به اخبار گوش کنید. روزانه چند نفر در عراق و افغانستان کشته می شوند؟ یکبار هم شده به آنها دقت کنید. ده نفر، بیست نفر، پنجاه نفر؟ مگر اینها انسان نیستند؟ مثل من، مثل شما، مثل همه آنهاست که خود را ازماهیتران می دانند. کک چند نفر از شنیدن این آمارها می گزد؟ چند نفر بخاطر این مردمی که این گونه لت و پار می شوند دل می سوزاند؟ چه شده است؟ یعنی جهان از عاطفه تهی شده است؟ یعنی دیگر کسی به دیگری فکر نمی کند؟

سالهای پایانی هزاره دوم با ته کشیدن تبلیغات کر کننده طرفین جنگ سرد به پایان رسید. با به زانو در آمدن یک طرف این هیاهو، ناگهان جهان متوجه می شود که همه این جار و جنجالها بر سر هیچ بود و اکنون دیگر کفگیر آنچنان به ته دیگ می خورد که صدای آن گوش آسپزهای بنگاههای دروغ پرانی را نیز کر می کند. ژست صلح دوستی و دموکراسی خواهی دستگاههای جاسوسی و امنیتی بر هم می ریزد و بیکار و وامانده مجبور می شوند سر یکدیگر را بتراشند. این مساله زمان زیادی به درازا نمی کشد. چون با برپایی دشمن جدید، بار دیگر دکانهای دونش فروشندگان تزویر و ریا رونقی تازه می گیرد. این بار چماقداران مسلح نیز همراهشان مشغول به رتق و فتق امور می شوند. از کشته پشته می سازند و با بمبهایی از جنس رادیو اکتیو ضعیف شده، زمینها را بی بار و بر، مردمان را نابود و شهرها را با خاک یکسان می کنند تا تخم نفاق و کینه را بنشانند که میوه ای تلختر از حنظل بر خواهد داد.

بیهوده بود، همه رویا بافیهای ورود به هزاره جدید به امید جهانی پر از صلح و صفا بیهوده بود. انتظار آرامش در زمینی که عرصه تاخت و تاز سرمایه داران است، خوش خیالی است. مناسبات سرمایه داری بر اساس بهره کشی انسان از انسان بنا شده است. سود معیار توسعه است و به همین دلیل، بهره کشی هر چه بیشتر نماد پیشرفت است. اگر بناسد که جامعه با این معیارها به پیش رود چرا باید انتظار دیگری داشت؟ کار بیشتر، دستمزد کمتر، سود بیشتر، آمارهای ارایه داده شده را صعودی خواهد کرد. پس دیگر از چه شکایت داشته باشیم؟ در این چرخه بی عدالتی هر کدام از ما مهره ای هستیم که برای توسعه باید تلاش بیشتری کنیم، و الا بازدارنده ایم و سزای ما نیز طبق قوانین آنها حذف است. با چه چیزی؟ با هر آنچه در دسترس است. از فتوهای مذهبی تا قوانین پر طمطراق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول. جهان رو به پیشرفت است و ما نیز به عنوان بخشی از این جامعه باید سهم خود را بپردازیم. حتا با بدل جان، تا آمارها سیر صعودی را نشان دهند. گله های نظامیان تا دندان مسلح و کماندوهای مرگ آفرین و دستجات ارادل و اوباش مسلح به چماق و پنجه بوکس و زنجیر، همراه با شعارهای مذهبی و ناسیونالیستی و بیگانه ستیزی، پاسداران و پیش برندگان این نظم به غایت غیر انسانی

گیریم که بتوانند در برابر مهاجمان اندکی مقاومت کنند. گیریم که می توانند منطقه را به آشوب بکشاند، آیا باز این خود نشان از یک سیاست ضد انسانی نیست؟ طرف دیگر ماجرا را که در انتظار فرصت مناسب است، داریم تحریک می کنند و با این کار عملن تنور جنگ را می تابانند. گیریم که آتش گرفت، باز آن روز نیز باید این مردمی که همین امروز در کوچه و خیابان مورد تعدی ماموران رنگارنگ و سرکوب قرار دارند، گوشت دم توپ شوند و خانه و کاشانه آنهاست که با بمبهای پر قدرت زیر و زبر خواهد شد. اگر این فتنه انگیزها بالا بگیرد - که پر بعید به نظر نمی رسد - آنگاه چه نصیب مملکت ما می شود؟ آباد می شود، رفاه خواهد آمد، آزادی یا دموکراسی به دست می آید؟ روزگار بهتری در انتظار خواهد بود؟

کف به دهن آورده رجز می خوانند. همانها که دهانها را می بستند و قلمها را می شکستند. همانها که زبانها را می پریدند و جنازه ها را بر چهار راهها می آویختند. بوی خون مستشان کرده است. جنون جنگ دارند، هوای شهادت کرده اند و بار دیگر سرود مرگ می خوانند و بر گور کشته های خویش، رقصی دیوانه وار را شروع کرده اند. کماندوهای مرگ دست پرورده خویش را که فرزندان گول خورده همین آب و خاکند، به رخ می کشند و وعده بهشت می دهند. ساز بد آهنگی را کوک کرده اند که تنها ابلیس را خوشحال می کند. اینان همدستان عزرائیل اند. پیامبران مرگ و تباهی، ظاهر خویش را با آیات مذهبی آراسته اند، آری مذهب شیطان. در برابر دشمنی غدار که برای تباهی لحظه شماری می کند، صف کشیده اند و با فریب و دغل خود را مبارزان ضد امپریالیسم می نامند درحالی که خود بخشی از این اتحاد نامیمون اند. جزئی از کلی که اکنون بر جهان حاکم است، با توسل به مذهب چهره می آریند و دکان دین فروشان دغلکار را رونق می بخشد. به جز وعده بهشت هیچ حيله دیگری کارساز نیست زیرا کسی را به خیر آنان امید نیست. این را مردم در سالهای حکومت ظالم شان بسیار خوب آزموده اند. همانهایی که در زیر چرخ ستمکاریهای حکومت نماینده خدا له شده اند و صدای استخوانهای فرزندانشان در گوششان طنین انداخته است. همانهایی که تا کنون دندان خشم بر جگر فشرده اند.

دو سوی این ماجرای به ظاهر متخاصم، کسانی هستند که در تباهی همداستانند. برای غارت و چپاول و بقیه

در صفحه ۱۱

## آزیر قرمز؛ "می خواهند به ما شلیک کنند"

بقیه از صفحه ۱۰

دزدی ثروت ملی مردم نقشه ها کشیده اند و عده ای را نیز گرد خویش فراهم دارند. یک طرف حکومت مالاها و آخوندهای دغلاکار که جز زشتی و تباهی چیزی از آنان تراوش نمی کند، قرار دارند و سوی دیگر، ستمکاران مدعی ریاست جامعه جهانی. آمریکا در راس و دیگران بدنبالش تاکید دارند که همه زمینیان را بر سر عقل خواهند آورد و مطیع خواهند کرد. اما چرا این معادله دو سو دارد؟ یعنی کسی ما را به حساب نمی آورد؟ ما مردمی که صاحب آن آب و خاک ایم. همانهایی که بناست خانه و کاشانه شان با خاک یکسان شود. همانهایی که بناست گوشت دم توپ شویم و با مرگ مان آمارهای کشته شدگان را رونق بخشیم. همانهایی که صفحه اول روزنامه ها با عکسهای جنازه های مان زیب و زینت می شوند و تلویزیونها از نعشهای مان گزارش خبری تهیه می کنند و تنها به اعدادی تعدادمان را می شمارند. یعنی هیچ کجای این معادله ما جا نداریم؟ چرا؟ سکوت مان برای چیست، چرا آنها اجازه دارند بر سر خانه و کاشانه ما هرچه می خواهند بیاورند و ما تنها نظاره گر باشیم؟ این سکوت از ما مقصرانی می سازد که شاهد نزول بلا بودیم و هیچ کاری برای رفع آن نکردیم. برای ما که به مرگ خویش راضی بوده ایم، هیچ کسی دل نخواهد سوزاند. چرا آنها باید بدون این که پروای ما را داشته باشند، آستینهای خود را بالا بزنند و سرنوشت ما را به بازی بگیرند؟

نباید بگذاریم از ما اعدادی در آمار کشته ها بسازند. ما در عصری زندگی می کنیم که جهان کوچکتر از آنست که دیگران بتوانند مرگ بیافرینند و آن را پنهان کنند. اگر تا کون نیز موفق شده اند که قتل عام ما را پنهان کنند و یا ندیده بگیرند برای اینست که آنها در این کار همدست اند. اگر آخوندهای جلا و سیاهکار هم نبودند، دیگری که توان این کار را داشتند آن را انجام می دادند. مرده ما برای آنها ارزشمند تر از زنده های مان هستند. به همین دلیل، کشته های مان را بیشتر خوش می دارند. از زنده های مان می ترسند، ما برای آنان خطر زا هستیم اگر ساکت نشینیم. خموشان از قبیله امواتند. سکوت علامت رضا نیست، نشان وادادگی و ترس و زبونی است. نباید نشست زیرا در بی تفاوتی ماهاست که آنها با دست باز قادر خواهند بود هر تصمیمی را اجرا کنند و ما را به حساب نیاورند. این مظلومیت نیست، ساکت نشستن و خود را به دست قضا و قدر سپردن، مرگی بس فجیع را برای ما و

فرزندمان در پی خواهد داشت. مردمی زنده اند که برای سرنوشت خویش تلاش کنند. آنهایی قادرند کاری کارستان کنند که به ظلم ظالمان تن نسپارند. یک طرف معادلات سرنوشت ساز ماییم. به پا خیزیم و از حق خود دفاع کنیم. باید بتوانیم ثابت کنیم که نه اعدادی در محاسبه مرگ و میر بلکه، تصمیم سازان سرنوشت خویشیم. دست روی دست گذاشتن یعنی، تسلیم مرگ و نابودی ای شدن که آنها در تدارکش هستند.

انتظار رحمت و شفقت در این میانه از هیچکس نمی توان داشت. باید به عنوان یک سر این ماجرا وارد عمل شد و آنان را وادار کرد که ما را نیز به حساب آورند. باید آنها را سرچایشان نشاند و ابتکار عمل را از ایشان ستاند. تنها با به میدان آمدن و مبارزات شبانه روزی و پیوسته می توان از فجایعی جلوگیری کرد که آنها در تدارکش هستند. ما می توانیم و باید بتوانیم. باید از خانه و کاشانه مان دفاع کنیم. باید بگوییم که حق ندارید که بر سر زندگی ما معامله کنید. خانه ماست، ملک ماست و کشور ماست. حق دفاع از آن را داریم و در هر مرجع قانونی و انسانی این حق برای ما محفوظ است. تنها در برابر دشمن خارجی نیست که باید به پا خاست و از خانه و کاشانه خود دفاع کرد بلکه دشمن خانگی خطرناک تر است. او دزد با چراغ است و راه بلد و ریا کار. سر آنها را باید به سنگ کوبید. آنها را باید از این آب و خاک تاراند زیرا وجودشان برابر با مرگ و نیستی است. زیرا با به جنگ و تنش کشاندن کشور، زندگی ما و جوانان ما را به باد می دهند. ما را با هیچ کسی سر جنگ و کینه و عداوت نیست. مردم ما صلح می خواهند. ما آرامش می خواهیم، ما رفاه می خواهیم و دوست داریم تا با همسایگان مان در صلح و دوستی زندگی کنیم. آنها اگر سر جنگ و کینه و دشمنی دارند، به ما مردم ربطی ندارد. جنگ افروزان و کسانی که برای نابودی دیگران اسلحه های کشتار جمعی و بمب اتمی تهیه می کنند، ضد انسان اند و ضد زندگی. ما زندگی را دوست داریم همچنانکه یکدیگر را. پس دست دوستی به یکدیگر بدهیم. دست اتحاد و اتفاق را پیش آوریم و با یگانگی و یکپارچگی خود همه جنگ افروزان و مبلغان مرگ و تباهی را بتارنیم. چه دشمن خارجی که مترصد فرصت است و چه دشمن خانگی که پای بیگانه را به خانه و کاشانه باز می کند. سر همه شان را به سنگ بکوبیم. ما می توانیم و باید بتوانیم. این کار شدنی است، اگر اتحاد و اتفاق داشته باشیم.

## نتیجه انتخابات اسرائیل ادامه سیاستهای یکطرفه و نامعلوم

جعفر پویه

انتخابات اسرائیل که در توازن قدرت خاورمیانه از اهمیت زیادی برخوردار است، برگزار شد. در کم رمق ترین انتخابات تاریخ اسرائیل، حزب کدیما با بدست آوردن ۲۸ کرسی برنده اعلام شد. ایهود اولمرت، کسی که بر اثر یک حادثه به رهبری این حزب رسیده است، بر سیاست صلح در برابر زمین تاکید کرد. اما حزب کدیما که پس از سکنه شارون به اولمرت ارث رسیده، همچنان بر سیاستهای ناروشن خود تاکید دارد. مردم اسرائیل که از درگیریها و مناقشات بی سرانجام به جان آمده اند، این بار نیز با انتخاب اولمرت بر دلان تاریخ بی سرانجامی پای نهادند که انتهای بی آن متصور نیست. اولمرت که بیش از ده سال شهردار اورشلیم یا بیت المقدس بود، همه سعی خود را برای بیرون راندن فلسطینیها از این شهر کرد. سیاستهای تندروانه و یک جانبه او در زمان شهرداریش باعث شد تا دفتر فلسطینیها در بخش شرقی این شهر برای همیشه تعطیل گردد و او به طور رسمی بخش مزبور را منضم به اسرائیل اعلام کرد. حال این اولمرت است که از طرف اسرائیلیها برای رسیدن به یک صلح حداقلی انتخاب شده است. اما آیا اینکار شدنی است؟ سوابق او چیز دیگری می گوید.

اما حزب کارگر به رهبری امیر پرتز توانست با به دست آوردن ۲۰ کرسی، مقام دوم را به خود اختصاص دهد. به احتمال بار دیگر حزب کدیما با حزب کارگر برای تشکیل دولت ائتلاف خواهد کرد. اما در این که دولت مزبور تا چه اندازه بتواند به خواسته مردم اسرائیل جامه عمل بپوشاند، هیچکس چندان خوشبین نیست.

از جالبترین اتفاقات این انتخابات طرد حزب لیکود از طرف رای دهندگان بود. نتانیاهو، رهبر حزب لیکود به دلیل سیاستهای اقتصادی اش آنقدر مورد نفرت است که حزب او تا مقام پنجمی عقب رانده شد و هیچ شانس برای او در بدست آوردن مقامی در کابینه وجود ندارد. به دست آوردن ۱۳ کرسی توسط حزب شاس، همزاد اسرائیلی حماس یعنی، "حزبی مذهبی و تند رو" نشان از پراکنده بودن آرا و سردرگمی رای دهندگان دارد.

به هر حال، هنگامی که در طرف دیگر یعنی فلسطین، حماس دولت خود را تشکیل داده است، انتظاری جز به قدرت رسیدن جریان راستگرا در اسرائیل نیز نمی رفت. آیا سیاستهای یکطرفه اسرائیل برای تخلیه بخشی از زمینهای فلسطینی می تواند به ایجاد حداقلی از آرامش در منطقه کمک کند؟ آیا اولمرت به این سیاست ادامه خواهد داد و به تصمیمات نامشخص شارون وفادار خواهد ماند؟ اینها سووالبهایی است که هیچ تحلیلگر منطقه ای پاسخی برای آن ندارد.

۱۰ فروردین ۸۵

## آخرین "خبر خوش" از چرخ و فلک هسته ای

منصور امان

جمهوری اسلامی یکی از ارزانتین فکاهه های خود در باب بحران هسته ای را روی صحنه می فرستد. به منظور گرم کردن بازار و جلب مشتری برای این نمایش که بشارت داده می شود پرده آن در هفته جاری بالا زده خواهد شد، دستگاههای تبلیغاتی حکومت یکسره به خدمت گرفته شده اند.

آنچه که شخصیتهای نه چندان وزینی مانند آقای احمدی نژاد یا پاسدار نجار با اشارات اسرارآمیز چشم و ابرو فریاد می زنند، "خبرهای خوش" در باره "پیشرفتهای هسته ای کشور" است. به نظر می رسد پس از آزمایش موشک و آذرهایی غیبی، اکنون نوبت به مانور با چرخ و فلک هسته ای رسیده باشد.

انتظار بازیگران برای افتتاح نمایش در حضور رییس آژانس بین المللی انرژی اتمی، نمی تواند تنها با هدف بازاریابی و تاباندن یک فانوس بادی دیگر بر فکاهه صورت گرفته باشد. انگیزه سفر آقای البرادعی که در کادر اولتیماتوم رو به پایان شورای امنیت قرار دارد، به خوبی علت اصرار برای همزمان ساختن اعلام "خبرخوش" با ماموریت وی را توضیح می دهد.

گرد و خاک ناشی از پایکوبی نسبه کارگزاران حکومت گرد بشارتهای خود ساخته، بیش از هر چیز نشان از تلاش جمهوری اسلامی برای فراهم ساختن زمینه عقب نشینی خود در برابر بخشی از خواسته های فرموله شده در قطعنامه های شورای حکام است. خواسته های مزبور، پذیرش پروتکل الحاقی، موافقت با بازرسیهای سر زده و نامحدود و ارایه اطلاعات پیرامون منابع، مکانها و تحقیقات و آزمایشها را در بر می گیرد. توسط این گام، جمهوری اسلامی گمان می برد بتواند فضای مانور پیرامون موضوع غنی سازی را به دست بیاورد.

"به دشواری می توان تصور کرد "خبر خوش" ی که آقای البرادعی - در صورت انجام سفر - با خود به شورای امنیت می برد، همان تاثیراتی را برانگیزد که پرسوناژهای فکاهه به خود وعده داده اند

۲۲ فروردین ۸۵

## دیروز جنگ، امروز حمله به حقوق کارگران مهاجر

الف - آنهایتا

شهروند شدن به مهاجران غیرقانونی بدهد، مخالف هستند."

مهاجرین غیرقانونی در محله های فقیر نشین شهرهای آمریکا در شرایط بسیار سختی زندگی می کنند. آنها از تمام مزایا و امکانات اجتماعی محروم هستند و توسط کارفرماهای شرکت های کوچک و بزرگ، در ازای حقوق بسیار ناچیزی مشغول به کار می باشند. خانه های طبقه مرفه جامعه آمریکا را تمیز می کنند، در بخش نظافت بیمارستانها مشغول به کارند و یا به جمع آوری آشغال می پردازند. در واقع این قانون علیه انسانهایی است که نه تنها قادر نیستند در کشور خود به زندگی ادامه دهند بلکه، امکان حضور قانونی در کشور دیگری را نیز ندارند و در این شرایط بفرنج حاضرند برای ادامه حیات به طور غیرقانونی وارد کشور دیگری شده و بدون داشتن کمترین امکانات انسانی، مورد بهره کشی قرار بگیرند و نیروی انسانی خود را در مقابل مبلغ بسیار ناچیزی بفروشند و به زندگی ادامه بدهند. تن دادن به بردگی تنها راه برای ادامه حیات آنان می باشد. این لایحه وضعیت کنونی آنان را بیش از پیش مورد لطمه قرار می دهد و اگرچه بخشی از لایحه اچ-آر ۴۴۳۷ منافع صاحبان کاری که کارگران غیرقانونی را به کار می گمارند را به خطر می اندازد اما در هر حال دست کارفرمایان را برای استثمار بیش از پیش و کاهش بیشتر حقوق آنان بازتر می کند.

مسئله حمله به حقوق کارگران مهاجر و غیرقانونی پدیده ای نیست که مختص به یک کشور باشد. نمونه دیگر حمله به حقوق مهاجرین در کشور فرانسه است که چندی پیش اعتراضات زیادی را به همراه داشت. سیستم سرمایه داری که بر اساس بهره کشی انسان از انسان بنا شده و تمامی عوامل تولید از جمله نیروی انسانی را به کالا تبدیل کرده و برای سود هر چه بیشتر در معرض فروش و رقابت آزاد قرار می دهد، همواره به تولید و باز تولید باندهای مافیایی قاچاق انسان می پردازد تا کارگران هرچه ارزان قیمت تری (کارگران سیاه) را در اختیار کارفرماها قرار دهد. بدین ترتیب، بخشی از تولیدات در این سیستم به صورت غیرقانونی انجام می شود که در این اثنا ارزشی که از این تولیدات عاید می گردد، در مقابل دستمزد بسیار پایین، بسیار بالا خواهد بود. مناسبات بازار کار سیاه و دیگر باندهای غیرقانونی نیز در همین روند سازماندهی می شوند زیرا امروزه امکان پایین آوردن میزان دستمزد کارگران برای سرمایه داری به سادگی امکان پذیر نیست بنابراین، بهترین راه فرار از بحران، استفاده از کارگران غیرقانونی و تدوین قوانینی است که دستمزد ناچیز بقیه در صفحه ۱۳

مهاجری که قبلا با تقاضای ویزایش مخالفت شده را محدود می سازد. بر اساس این لایحه مهاجرین غیرقانونی "تبهکاران"، در معرض شدیدترین عواقب مهاجرتی و هم ردیف با قاتلان و تجاوزگران قرار می گیرند. این قانون از ورود مجدد آنان حتی از طریق خویشاوند بودن با یک شهروند آمریکایی جلوگیری به عمل می آورد. پناهندگانی را نیز که بصورت غیرقانونی اقامت داشتند از اجازه اقامت دائمی برای همیشه محروم می سازد. بر اساس قانونی که از سال ۱۹۹۰ در دادگاه عالی کشور آمریکا تصویب شد، قاضیهای مهاجرتی باید با توجه به اطلاعات قابل اطمینان و ثبت شده و نه بر اساس حقایق ثابت نشده حکم اخراج را صادر کنند. این قانون در بسیاری موارد جلوی اخراجهای اشتباه مهاجران را می گیرد. اما لایحه اچ-آر ۴۴۳۷ قانون مزبور را لغو کرده و این به معنای آن است که اداره مهاجرت قادر است شخص مهاجر را بر اساس عملی که تبهکاری و یا بزهرکاری محسوب نمی شود، اخراج کند. در واقع بر اساس این لایحه حتی اگر مهاجر غیرقانونی هیچ سابقه جرمی نداشته و از تمام قوانین تبعیت کرده باشد، می تواند از کشور اخراج شود و از تمام مزایا و امکانات حقوقی مهاجرتی مانند ادعای پناهندگی و یا اجازه حفاظت موقت محروم گردد زیرا در ردیف تبهکارانی همچون دسته و گروه های اوپاش خیابانی قرار می گیرد. بدین ترتیب، حتی اگر شکنجه و اعدام در انتظار مهاجر غیرقانونی در کشورش باشد، اجازه اقامتش نادیده گرفته می شود. علاوه بر این، اگر شخصی توسط مراجع قانونی حکم اخراج بگیرد و مجدداً به طور غیرقانونی وارد کشور شود، کفبری برابر با یک تا ده سال زندان در انتظارش می باشد.

بررسی اجمالی لایحه اچ-آر ۴۴۳۷ که از طرف بال راست افراطی جناح جمهوریخواهان به شدت حمایت می شود، نشاندهنده حمله به حقوق کارگران مهاجر و به بیانی دیگر ستمدیده ترین افراد طبقه زحمتکش این کشور و اوج تفکر نژادپرستی این جناح می باشد. در همین رابطه آقای پیتز کینگ، نماینده جمهوریخواه از ایالت نیویورک می گوید: "نمایندگان مجلس و سناتورها نباید اجازه بدهند که حضور صدها هزار تظاهر کننده در خیابانها آنها را مرعوب سازد." وی ادامه می دهد: "در هر حال جمهوریخواهان با هر قانونی که امکان

جدیدی به نام "حضور غیرقانونی" به وجود می آید که غیرقانونی بودن در آمریکا را آنچنان عریض و طویل تعریف می کند که با هر خلاف دیگری هر چند کوچک، بزرگ، غیر عمدی و یا عمدی همتر از شمرده می شود.

در حال حاضر بین یازده تا دوازده میلیون مهاجر بدون مدرک در آمریکا وجود دارند که از این میزان ۱۶ میلیون کودک می باشند. اگر چه لایحه اچ-آر ۴۴۳۷ در حال حاضر در کنگره آمریکا مورد بحث و گفتگو قرار دارد اما اجرای آن می تواند باعث از هم پاشیدگی خانواده ها شده و راه پیوست مجدد آنان به یکدیگر را کاملاً مسدود کند. از سوی دیگر، این لایحه دست ماموران محلی در تحقیق، شناسایی، توقیف، دستگیری و بازداشت مهاجران غیرقانونی و انتقال آنان به مراجع قانونی فدرال را کاملاً باز می گذارد. بدین ترتیب، هنگامی که پلیس محلی به جای ماموران مهاجراتی وارد صحنه می شود، مهاجرین غیرقانونی به دلیل احساس خطر دستگیری خود، افراد خانواده و یا همسایه ها از گزارش اعمال خلاف، مشکوک، آتش سوزی و ... در اجتماعات و محل زندگی خویش، امتناع می ورزند و این موضوع می تواند جان بسیاری از انسانهای محروم را فقط به دلیل اقامت غیرقانونی به خطر بیندازد و تعرض به جان و مال آنان را از طرف افراد سودجو تشدید کند. بر اساس قوانین کنونی مهاجرتی، اقدام به اخراج مهاجر غیرقانونی با تشخیص قاضی دادگاه در طی استماع دادرسی می تواند متوقف شود. در این صورت، این امکان به شخص داده می شود که با خرج خود از کشور خارج شود. این موضوع از آن جهت مهم می باشد که شخص مزبور متعاقباً قادر است به طور قانونی به آمریکا برگردد حتی اگر قبلاً در شرایط اخراج قرار داشته است. بر اساس لایحه جدید، این امکان از مهاجرین غیرقانونی گرفته می شود، بدین ترتیب که در صورت موافقت با خروج داوطلبانه، وی باید از تمام حقوق مهاجرتی خود از جمله تقاضای دادخواهی و یا حق استیناف بگذرد تا بتواند به طور داوطلبانه از کشور خارج شود که در این صورت شرایط برای بازگشت قانونی بسیار مشکل خواهد شد.

از سوی دیگر، بر اساس قانون فعلی، اخراج مهاجر بدون اجرای استماع دادرسی ممکن نیست اما لایحه جدید مهاجر را به سادگی از این امکان محروم می سازد. لایحه اچ-آر ۴۴۳۷، توانایی دادگاه جهت بازنگری پرونده

جامعه آمریکا به صورت شگفت انگیزی در ماه آوریل شاهد تظاهرات کارگران مهاجر، دانشجویان و مدافعان حقوق مهاجران بود. بر اساس گزارش خبرگزاریهای مختلف، بیش از دو میلیون نفر با برپایی راهپیمایی در ۱۲۰ شهر به دفاع از حقوق کارگران مهاجر برخاستند. نزدیک به یک میلیون نفر طی یک هفته، در لس آنجلس به تحصن دست زدند. صدها هزار نفر در شیکاگو و دالاس اقدام به برگزاری راهپیمایی کردند. بر اساس برآورد پلیس، فقط در دالاس بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار مهاجر که بیشتر آنان از آمریکای لاتین و به اقلیت محروم جامعه تعلق داشتند، اقدام به تحصن کردند. بیش از سی هزار نفر در شهر مینوسوتا در خیابانها به حرکت درآمدند، این راهپیمایی بزرگترین آن در طول سالهای متمادی در این شهر محسوب می شود. بسیاری از راهپیمایان پلاکاردهایی با عنوان "ما کارگریم، تبهکار نیستیم" را حمل می کردند.

مهمترین عامل این راهپیماییها، طرح پیشنهادی مجلس نمایندگان آمریکا در مورد مهاجران غیرقانونی (لایحه اچ-آر ۴۴۳۷) که در ابتدا در ماه دسامبر سال گذشته از طرف رییس کمیسیون قضایی جمهوری خواهان جهت مبارزه با تروریسم، حفاظت از مرزهای کشور و کنترل بیش از پیش ورود غیرقانونی مهاجرین معرفی شد، می باشد. بر اساس لایحه اچ-آر ۴۴۳۷، مهاجران غیرقانونی "بزهکار" معرفی شده و تمامی تشکیلات از جمله بیمارستانها، مراکز آموزشی، کارفرماها و افرادی که قصد کمک به مهاجران غیرقانونی را دارند، مجرم شناخته می شوند و خطر دستگیری و زندان آنان را تهدید می کند. این مساله افراد خانواده شخص مزبور را نیز شامل می شود. بدین وسیله لایحه مزبور با گسترش دادن معنای اصلی "قاچاقچی انسان" به افرادی که از سر خیرخواهی به مهاجران با وجود آگاهی بر غیرقانونی بودن آنان کمک می کنند، موجودیت تمام تشکلهای خدمات اجتماعی، دفتر نمایندگی مهاجران و دیگر نهادهای مدافع حقوق مهاجران را تهدید و لقب تبهکار را به آنان تحمیل کرده و خواستار رفتار و کفبری مشابه با باندهای مافیایی قاچاق انسان با آنان می باشد. بر اساس قوانین کنونی، اقامت غیرقانونی در کشور آمریکا به عنوان یک تخطی از قوانین مدنی این کشور و نه یک عمل جنایی محسوب می شود. به این ترتیب، قانون جنایی

## دیروز جنگ، امروز حمله به حقوق کارگران مهاجر

بقیه از صفحه ۱۲

آنان را بیش از پیش کاهش دهد. لایحه اچ-ار ۴۴۳۷، بیش از هر چیز موقعیت کارگران و مهاجرین مکزیک را به خطر می‌اندازد. جای آن دارد که به این مساله اشاره شود که سیاست دولت آمریکا چه در زمان دموکراتها و چه در زمان جمهوریخواهان، کشور مکزیک را با کمک نهادهایی همچون صندوق بین الملل پول و بانک جهانی به آزمایشگاهی بزرگ جهت آنچه که آنان "رفرمهای اقتصادی" نام می‌گذاشتند، تبدیل کرد. پایان کمک هزینه و رایانه های کشاورزی که روستاییان مکزیک باعث شد که آنان زمینهای خود را ترک کرده و شهرها با جمعیت فراوانی از جویندگان کار روبرو گردد. بسیاری کار خود را از دست دادند و اتحادیه های کارگری نیز همچون شرکتها و تشکیلات اقتصادی، خصوصی شدند. در حالی که که بسیاری به آمریکای شمالی مهاجرت کردند، دیگران به کار در "ماکیویالادورا"، کارخانه هایی که به موازات مرز مکزیک و آمریکا وجود دارند تا کالاهای وارداتی را جمع آوری کنند، مشغول گشتند. صاحبان این شرکتها صد در صد خارجی و معمولاً شرکتهای آمریکایی هستند. کارگران مکزیک در این کارخانجات با کارفرماهای درنده خویی روبرو گشتند که همراه با دولت تلاش می‌کردند به هر قیمتی بازدهی سرمایه را بالا ببرند و از تشکیل و حرکت اتحادیه های کارگری که از منافع کارگران دفاع می‌کرد و آرامش کارفرما را به خطر می‌انداخت، جلوگیری به عمل آورند. در مجموع اعمال سیاستهای نو- لیبرالیستی با خصوصی سازی روز افزون، کاهش امکانات رفاهی همگانی و دستبرد به حقوق کارگران بسیاری از مردم آمریکای لاتین را با فقر مفرط روبرو ساخت به طوری که پنجاه درصد از جمعیت بالای صد میلیون مکزیک در فقر زندگی می‌کنند، بیست درصد آنان از نهایت فقر رنج می‌کشند و هیجده درصد از کودکان مکزیک دچار سوءتغذیه هستند. مکزیک دارای چهل و پنج میلیون کارگر است که امروز سی میلیون از آنان در بخشهای بی قاعده به این معنا که در چنین

محلهای کار، کارفرمایان مالیاتی پرداخت نمی‌کنند، هیچ بیمه سلامتی و یا بیمه بازنشستگی به کارگران پیشنهاد نمی‌کنند، با کارگران قراردادی بسته نمی‌شود و کارگران از داشتن اتحادیه کارگری محرومند و حقوق بسیار پایین بدون هیچگونه مزایایی دریافت می‌کنند، مشغول به کارند(۱). عملی شدن توافقنامه نفتا بین کشورهای آمریکا، کانادا و مکزیک در ژانویه ۱۹۹۴ جهت تامین منافع شرکت های فراملی، تهدیدی را برای مکزیکها به ارمغان آورد و اعمال سیاستهای مصیبت بار آن در اواسط دهه نود، مهاجرت کارگران و کشاورزان خرد از مکزیک به آمریکای شمالی را به شدت افزایش داد.

جهان سرمایه داری و در راس آن دولت آمریکا که قادر به حل ریشه ای بحران ساختاری اقتصادی که بطور تناوبی دچارش می‌گردد نیست، همواره تلاش می‌کند با پناه بردن به شیوه های کاملاً ارتجاعی و عقب افتاده مشکل را به طور موقت حل و فصل کند. اما امروز که "جنگ" به منزله صدور بحران و گریز از بحران ساختاری اقتصادی نتوانست جواب مطلوبی برای دولت آمریکا به ارمغان بیاورد، این کشور را مجبور می‌کند با تلاش برای وضع قوانینی مانند لایحه اچ-ار ۴۴۳۷، علت وضع وخیم اقتصادی و بحران روز افزون بیکاری را به دوش مهاجرین بیاندازد و مساله را منحرف سازد. به همین دلیل، از آنجا که پاسخگوی بحران ساختاری اقتصادی نیست و توان حل ریشه ای آن را نیز ندارد، به تاکتیک بیگانه ستیزی و نژادپرستی روی می‌آورد. اما امروزه آگاهی توده ها و آبدیده شدن نیروهای پرولتری در جریان مبارزه طبقاتی از یکسو و عدم ترمیم دائمی بحرانهای اقتصادی سرمایه داری و تلاش در این جهت با شیوه های عقب مانده از دیگر سو، سدی عظیم در مقابل جهان سرمایه داری علم کرده است. پیشنهاد لایحه اچ-ار ۴۴۳۷ نمادی دیگر از بربریت مدرنی است که هدیه سیستم سرمایه داری به طبقه محروم جهان می‌باشد.

تصویب طرح مهاجرتی جدید بعید به نظر می‌رسد زیرا همانطور که اخراج بیش از یازده میلیون مهاجر غیرقانونی بر اساس محاسبات مبلغی برابر با ۲۳۰ میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت، تصویب قانونی که به همه آنان نیز اجازه اقامت دائمی بدهد غیر ممکن و هزینه زیادی به همراه خواهد داشت. نکته اصلی اینجاست که

## قتل سریالی زنان جنایت یا فریضه؟

جعفر پویه

با شروع فصل گرما بار دیگر نیروهای وابسته به حکومت و ارادل و اوباش مدعی پاکسازی جامعه از "عناصر ناپاب" دست به کار شده اند و با تهدید زنان و دختران آنان را "مزدوران خارجی" و "عوامل بیگانه" می‌نامند. همه این بگیر و ببندها برای وادار کردن زنان ایرانی به خریدن زیر چادر است و همه مشکل حکومت، در گرو چند تار مویی است که از زیر روسری دختر و یا زنی پیدا شده است.

رژیم جمهوری اسلامی که با تنش کشور را به مرحله خطرناکی کشانده است، با هدف قرار دادن زنان و دختران و تهدیدهای روزانه سعی دارد تا اذهان عمومی را از پرونده اتمی و سیر صعودی قیمتها به جایی دیگری متوجه کند. اما این همه ماجرا نیست. در حالی که جمال کریمی راد، وزیر دادگستری دولت مهرورزی احمدی نژاد اعلام کرده است، "برخورد با بدحجابی نیاز به مجوز قانونی ندارد" بار دیگر در تهران، در کنار گوشه شهر، جنازه های زنانی پیدا شده است که به شیوه مرموزی به قتل رسیده اند و ردپایی از قاتل یا قاتلان نیز به دست نیامده است. این اولین بار نیست که زنان و دختران به اتهامهای واهی "حیابانی، دختران فراری، تن فروش و ... سوژه جنایت قرار می‌گیرند. همین چند ماه قبل بود که زنان خانه دار مورد حمله واقع می‌شدند و پس از به قتل رسیدن تعدادی از آنها، حکومت فرد بیماری را عامل این عمل معرفی کرد و از انگیزه او برای اینکار و سیر پرونده اش هم کسی مطلع نشد. در مورد سعید حنایی، قاتل زنان مشهدی نیز هیچ وقت مشخص نشد که او یک تنه چطور قادر به قتل زنان و حمل اجساد به نقاط دیگر و پاک کردن سرنخها شده است. در موارد مشابه همچون قتلهای محفلی کرمان یا ... همیشه یک نکته مشخص و بارز بوده است و آن این که عاملین این قتلها اسناد به فتاوی مذهبی و به بهانه پاکسازی جامعه از عناصر فاسد، جنایات خود را مرتکب شده اند. در هیاهوی بگیر و ببند "بدحجابها"ی کنونی حکومت، کسانی بیش از هفت زن جوان را در تهران خفه کرده و جنازه آنان را در حاشیه خیابانها رها کرده اند، مشخص نیست که به چه دلیل این اعمال جنایتکارانه انجام گرفته است. اما از هم اکنون قابل پیش بینی است که بار دیگر حکومتیان کسی را به عنوان عامل قتلها معرفی خواهند کرد و او نیز انگیزه خود را اجرای فریضه مذهبی اعلام خواهد کرد. اما چرا همه راهها در پرونده هایی از این دست به اینجا ختم می‌شود؟ یافتن دلیل زیاد مشکل نیست، زیرا تا وقتی آخوندهای حکومتی زنان و دختران "بدحجاب" را واجب القتل اعلام می‌کنند، تا وقتی متحجرانی همچون مصباح یزدی قتل این گونه زنان را فریضه می‌دانند، تا هنگامی که کسانی همچون جمال کریمی راد در راس دادگستری قرار دارند، قتلهای سریالی زنان هم وجود خواهد داشت و زنان و دختران توسط اوباشان و ارادلی که خود را وابسته و مقلد این افراد جنایتکار می‌دانند به قتل خواهند رسید و قاتلان نیز در پناه قوانین مذهبی ماوا خواهند گزید و از مصونیت قانونی برخوردار خواهند بود.

۳۱ فروردین ۸۵

1. World Bank, Poverty in Mexico

## زنان در مسیر رهایی

### هشتاد درصد از زنان زندانی با

#### قوانین حدود مواجه هستند

دیلی تایمز، بیست مارس ۲۰۰۶  
بر اساس گزارش محمد کامران، مامور سازمان عفو بین الملل از کشور پاکستان، بیشتر از ۶ هزار زن و دختر نوجوان در زندانهای سراسر کشور وجود دارند که ۴۶۲۱ نفر از آنان قربانی قوانین تبعیض آمیز و حکم حدود هستند. وی ادامه می دهد، با اینکه قانونی علیه قتل ناموسی در سال ۲۰۰۴ تصویب شد اما کاهشی در ارتکاب این امر صورت نگرفته است بلکه، شمار زنانی که امسال در مقایسه با سال ۲۰۰۵ به قتل رسیده اند، افزایش یافته است.

بر اساس گزارش کمیسیون ملی وضعیت زنان، پنجاه درصد پرونده هایی که توسط دادگاه های دولتی مورد رسیدگی قرار می گیرد، شامل قانون حدود شده اند. کمیسیون فوق خواستار لغو قانون حدود است اما طرح این پیشنهاد مدت زیادی است که قبل از رسیدن به شورای اسلامی در حالتی معلق قرار گرفته است. این گزارش اضافه می کند که ماموران حکومتی با زنان دستگیر شده به صورت بی در پی و فزاینده ای با خشونت رفتار می کنند و زنان را به مدت طولانی در بازداشتگاهها نگه می دارند. با وجود ممنوعیت نگهداری دختران نوجوان در بندهای بزرگسالان، پلیس به کرات این عمل را مرتکب شده است.

"اتحاد علیه آزار و اذیت های جنسی در محل کار" که از ۹ سازمان مدافع حقوق زنان تشکیل شده است، از عدم وجود قانونی علیه استثمار پیشخدمتان زن جوان خبر می دهد. روزانه بیش از ۶ میلیون دختر جوان زیر هیجده سال که به کار پیشخدمتی مشغولند با خطر آزار فیزیکی و جنسی مواجه اند. از سوی دیگر، هنگام سرشماری نیروی کار، آنان مورد نظر قرار نمی گیرند و هیچ نهاد دولتی وضعیت کاری آنان را مورد مراقبت و سرکشی قرار نمی دهد. کمیسیون مزبور قانون جدیدی جهت حذف این مساله نامتعارف به دولت پیشنهاد کرده است. بر اساس گزارش سازمانهای بین المللی، ۷۰ تا ۹۰ درصد زنان در پاکستان مورد خشونت خانگی قرار می گیرند. بین ماه نوامبر ۲۰۰۴ تا آگوست سال ۲۰۰۵، از بین موارد خشونت خانگی گزارش شده، ۹۶ درصد زنان به طور وحشیانه ای سوزانده شده اند که البته خویشاوندان آنان ابراز می دارند که این مساله تصادفی صورت گرفته است. ۵۳۸ زن و دختر جوان در همین مدت ربوده شده اند. ۳۱۱ مورد خودکشی و ۲۹۹ مورد

تلاش به خودکشی در سال ۲۰۰۵ گزارش شده است. بیشترین انگیزه خودکشی در میان زنان، اعمال خشونت خانگی است که به نظر می رسد با سخت تر شدن مسایل اقتصادی در خانواده ها افزایش می یابد. بر اساس تحقیقات تنظیم شده توسط متخصصین موسسه های شیفا - اسلام آباد و دانشگاه آفاخان - کراچی، میزان ابتلا به انواع بیماریهای روحی و روانی میان زنان در سال ۲۰۰۵، بسیار افزایش یافته است.

### توضیح: «حدود» قانونی است بر طبق

شریعت اسلام که در رابطه با مسایلی مانند رابطه جنسی خارج از ازدواج، تجاوز جنسی و دزدی تصمیم می گیرد. بر طبق این قانون اگر زنی ادعا کند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است و عمل معاشرت جنسی انتخاب آزادانه وی نبوده، چهار مرد مسلمان باید با شهادت خود بر ادعای وی صحه بکنارند. از آنجا که بسیاری تجاوزات جنسی در ملاءعام صورت نمی گیرد، اثبات این مساله برای قربانی بسیار مشکل خواهد بود. جزای زن و مرد متاهل زنکار بر اساس قانون حدود، سنگسار تا حد مرگ و برای افراد مجرد، تحمل صد ضربه شلاق است.

### زنان در نپال و قانون طلاق

بی بی سی نیوز، سی و یک مارس ۲۰۰۶

زنان مدافع حقوق بشر در نپال از حکم دادگاه عالی این کشور مبنی بر لغو قانونی که به مردان اجازه می دهد زنان خود را در صورت نازا بودن طلاق بدهند، بسیار خشنودند. این قانون که چهل و سه سال عمر دارد اجازه درخواست طلاق را به مردانی که از طریق پزشک ثابت کنند همسرانشان در مدت ده سال زناشویی قادر به بارداری نبوده اند، به سادگی اعطا می کند. دادگاه عالی نپال به تازگی قوانینی جهت رسیدگی به حقوق زنان انتشار داده است. "کاجموندو"، تشکل مدافع حقوق زنان به مدت یکسال تلاش می کند قانون فوق را از بین ببرد. آنان ابراز می دارند که قانون مزبور احتمال مسئول بودن مرد در عدم نازایی زن را در نظر نمی گیرد. بر اساس نظر جدید دادگاه عالی این کشور، قانونی که به مردان اجازه می داد به دلیل عدم بارداری زنان درخواست طلاق کنند، علیه قوانین بین المللی و اصول قانون اساسی کشور است. دادگاه عالی کشور از دولت خواسته است که قانون فعلی را لغو و قانون جدیدی تدوین کند که این بی ثباتی را از بین ببرد. نظرات مترقی اخیر دادگاه عالی کشور نپال مورد ستایش بسیاری تشکلهای مدافع حقوق بشر قرار گرفته است. این دادگاه در ماه دسامبر سال گذشته از دولت خواست تا قانون تبعیض آمیزی که زنان را

مجبور می کند هنگام فروش ارث شان از خویشاوندان خود اجازه بگیرد را لغو کند. همچنین گرفتن پاسپورت برای زنان را آسانتر کرد. علاوه بر این، از دولت خواسته است تا از به سربازی گرفتن پسران زیر سن بلوغ خودداری کند و ابراز می دارد که این موضوع ناقض قانون اساسی کشور و حقوق بین المللی کودکان که کشور نپال آن را امضا کرده است، می باشد.

### اخراج زنان مهاجر به دلیل شرکت در راهپیمایی

دیترویت فیری پرس، یازده آوریل ۲۰۰۶

بر اساس گزارش خبرگزاری دیترویت فیری پرس، ۱۵ زن مهاجر به دلیل شرکت در راهپیمایی جهت دفاع از حقوق مهاجرت در دیترویت، واقع در کشور آمریکا از کار اخراج شدند. مدیر شرکت بسته بندی گوشت دیترویت ابراز می دارد: "به آنان هشدار دادیم اگر در راهپیمایی شرکت کنند از کار اخراج خواهند شد" اما کارگران زن اعلام می دارند به آنان چنین هشدار داده نشده است. زنانی که کار خود را از دست داده اند همگی مکزیکی بوده و بسیاری از آنان سالیهای زیادی برای شرکت بسته بندی گوشت دیترویت کار کرده اند، عده ای از آنان نیز جزو مهاجرین بدون اجازه اقامت هستند. یکی از فعالان حقوق زنان که تلاش می کنند کار زنان را به آنان برگرداند می گوید، این زنان تنها به دلیل اینکه به دفاع از حقوق خود برخاسته اند، از کار اخراج شده اند.

### تصویب قانونی جهت افزایش

#### حضور زنان در عرصه سیاسی

#### در کشور پرتقال

ای اف پی، سی مارس ۲۰۰۶  
پارلمان کشور پرتقال با تصویب قانونی که ابراز می دارد هیچ جنسیتی حق ندارد بیشتر از دو سوم لیست نامزدهای انتخاباتی حزبی را تشکیل دهد، جهت افزایش تعداد زنان در عرصه سیاسی کشور تلاش می کند. قانون تصویب شده در انتخابات ملی، محلی و اروپایی صدق می کند. این قانون همچنین برای اطمینان حاصل کردن از اینکه نامزدهای انتخاباتی زن به بالای برکه های آرا راه پیدا کنند، اضافه می کند که بیشتر از دو نامزد از یک جنس بصورت متوالی نمی تواند در لیست نامزدهای انتخاباتی احزاب سیاسی قرار بگیرد. لیست نامزدهای انتخاباتی که قانون فوق را زیر پا بگذارند، رد خواهد شد. قانون مزبور توسط قانونگذاران حزب سوسیالیست که در انتخابات پارلمانی سال گذشته بیشترین

### موقعیت زنان عراقی بعد از

#### جنگ بدتر شده است

مونتگامری کانتیری سنتینال، هفت آوریل ۲۰۰۶

جهان با صحبت های مترجم، فعال، نویسنده و مربی عراقی، امان احمد خماس در رابطه با تجربیاتش به عنوان یک شهروند و یک زن عراقی در دانشگاه پرینس جرج در مری لند، به لرزه در آمد. خانم خماس که در رابطه با جنایتهای عراقیها و همچنین نیروهای آمریکایی در طی سه سال گذشته سندهای فراوانی گردآوری کرده تاکنون بیشتر در رابطه با آموزش و پرورش صحبت کرده است اما این بار از فرصت استفاده کرد تا در رابطه با مسایل سیاسی عراق با شنوندگان وارد بحث و گفتگو شود. او می گوید: "ما سیستم آموزش و پرورش خوبی قبل از جنگ داشتیم... اما امروز این سیستم بسیار صدمه دیده است." وی ابراز می دارد که بسیاری از مدارس و دانشگاه های کشور هنوز فعال هستند اما تعدادی از آنان ویران شده و یا به غارت رفته است. همه ملت عراق از جنگ آسیب دیده اند اما زنان از همه بیشتر مورد ضربه قرار گرفته اند. برای مثال، زنانی که در عرصه ورزش فعالیت می کنند در بسیاری موارد از طرف گروه های افراط گرای مذهبی نامه های تهدید آمیزی مبنی بر اینکه لباسهای شان بدن آنان را آشکار می سازد، دریافت کرده اند. به همین دلیل بسیاری از مکانهای ورزشی بسته شده است. یکی دیگر از مشکلات زنان از میان محدودیتهای فراوان، مساله رفت

بقیه در صفحه ۱۵

## خودروهای بنز در شکار زنان

زینت میرهاشمی سردار طلایی فرمانده نیروی انتظامی تهران، روز سه شنبه ۲۹ فروردین اعلام کرد که طرحهای جدید پلیس برای برقراری امنیت از اول اردیبهشت ماه سال جاری به اجرا در خواهد آمد. وی همچنین گفت که این طرحها توسط ۵۰ واحد گشت ارشاد که از ۱۰ پلیس زن و ۱۰۰ پلیس مرد تشکیل شده توسط خودروهای بنز و به طور آشکار به اجرا در خواهد آمد. به همین مناسبت سخنگوی قوه قضائیه اعلام کرد که برای برخورد با «بدحجابی» نیازی به حکم قضایی نیست. فرمانده نیروی سرکوب در سخنانش به اندازه مانتهوا و قد و قواره شلواریهای زنان اشاره کرده است. وی از این فرصت پیش آمده استفاده کرده و حیوانات همراه آدمیان را هم بی نصیب نگذاشته است.

در همین رابطه روز سه شنبه تعدادی از زنان وابسته به حکومت، از این همه دهن کجی زنان به قوانین و مقررات ویژه حجاب در برابر مجلس تجمع کرده، خشمگینانه با بیرقهای خودشان خواستار اجرای «دستوران اسلام ناب محمدی» در مورد زنان «بدحجاب» شدند. در میان این زنان تعدادی از مجلس نشینان شرکت داشتند. آنها با سخنرانیهای مکتبی خود اندر فواید حجاب، بار دیگر خشم خود را از «مقاومت زنان» در برابر الگوسازی جمهوری اسلامی ابراز کردند.

سخنان سردار طلایی و سخنان سخنگوی قوه قضائیه و تجمع زنان شرایط را برای طرح «عفاف» که در حال آماده سازی است، آماده می کند.

آغاز فصل گرما، همیشه بهانه ای برای سرکوب زنان بوده است. ویژگی این دوره سرکوب با سالهای قبل به خیابان آوردن زنان حکومتی است. زیرا که قوانین سخت و مجازاتهای خشنی که در رابطه با پوشش زنان تا کنون اعمال شده بی اثری خود را به جای گذاشته و بعد از نزدیک به سه دهه از روی کار آمدن این حکومت، همچنان در هر تند پیچ بحرانهای حکومتی دوباره در دستور قرار می گیرد. زنانی که چنین از رویکردهای استبدادی در مورد زنان دفاع می کنند، پاسداران نظام مردسالار و استبداد مذهبی حاکم بر ایران هستند. ۳۰ فروردین ۸۵

## زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۴

و آمد زنان به مدارس، دانشگاه ها و دیگر مراکز آموزشی است. آنان در هراسند که در این مسیر به قتل برسند، بوده و یا مورد تجاوز جنسی قرار بگیرند. بسیاری از خانواده ها جهت اطمینان خاطر از امنیت فرزندان خود مجبور به کرایه وسیله نقلیه خصوصی شده اند. خانم خماس ادامه می دهد، جان آموزگاران و پرفسورهای دانشگاه ها همواره در خطر است. وی از دوست خود که پرفسور خبرنگاری بود و جدیداً هنگام ترک دانشگاه به قتل رسید، یاد می کند.

زمانی که خانم خماس در رابطه با وضعیت بفرنج سیستم آموزش و پرورش کنونی عراق صحبت می کرد، با سوالات دانشجویان و استادان دانشگاه، موضوع رنگ و نمای سیاسی به خود گرفت. بعضی از دخالت آمریکا در مسایل عراق و شروع جنگ ابراز پشیمانی کردند و عده ای دیگر در رابطه با راههای چگونگی بازسازی عراق سوال کردند. وقتی که از خانم خماس سوال شد آیا بهتر بود که حکومت صدام حسین برپا می ماند؟ وی جواب داد، قوانین قبلی زندگی وی و بسیاری دیگر را مورد تهدید و تاثیر قرار نمی داد. وی ابراز داشت: "دست کم ما امنیت داشتیم، قادر بودیم در خیابان بدون هراس از اینکه بمبی در اتوموبیل منفجر شود، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا ربوده شویم، راه برویم." او علاوه بر این تاکید کرد که مشکلات در عراق سیاسی است و ربطی به مذهب ندارد. وی ادامه داد، برای رسیدن به ثبات و امنیت، اشغال باید پایان بگیرد... آقای بوش باید بطور قطعی و جدید فرمان پایان اشغال عراق را صادر کند و آمریکا باید به حق ملت عراق برای تعیین سرنوشت خود احترام بگذارد.

## رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۶

### فیلمی از زندگی هرنان کورتر

آنتونیو باندرا، هنرپیشه مطرح فیلمهای نقاب زور، افسانه زور و بچههای جاسوس موافقت کرد که در فیلم حماسی تاریخ، نقش هرنان کورتر، کشورگشای اسپانیایی را بازی کند.

این اثر شرح کشور گشاییهای سال ۱۵۱۹ را روایت می کند که به امید گسترش امپراتوری اسپانیا صورت می گیرد. تولید این اثر از ماه سپتامبر در لوکیشنهای اسپانیا، مکزیک و آمریکای جنوبی آغاز می شود.

کشورگشا بر اساس فیلمنامه نیکولاس کازان ساخته می شود و نام انروکا و ادینگتون را در مقام کارگردان دارد.

### سفر ژولیت بینوش به تهران و

#### خاطره "خوب" ایشان

ژولیت بینوش به دعوت عباس کیارستمی به مدت یک هفته به ایران سفر کرد. او در پایان سفرش در باره پوشش اجباری زنان گفت: "حجاب اسلامی برای من جالب بود چرا که من هیچگاه در کشورم و هیچ جا از آن استفاده نکردم. داشتن حجاب برای من به عنوان یک خاطره خوب باقی می ماند. وقتی با اتومبیل بیرون می رفتم، داخل اتومبیل هوا خیلی گرم می شد و من دلم می خواست حجاب ام را بردارم اما همراهانم می گفتند نمی توانی. پوشش سیاه می دانم یک سنت و یک عادت است اما می خواهم بدانم که آیا آنها انتخاب دیگری هم دارند؟ این پرسش من است."

پرسش ما هم از دوست آقای کیارستمی این است که ایشان چگونه خاطره خوشی از پوشش سیاه کسب کردند وقتی از گرما خفه شده بودند و همراهانشان به ایشان گفته اند نمی تواند حجابش را بردارد؟ یک سوال دیگر هم آنکه مگر آقای کیارستمی به ایشان توضیح نداده بودند که این پوشش نه سنت است نه عادت بلکه پوششی اجباری و ابزاری در دست رژیم برای فرو دست کردن زنان است. بهتر بود که ایشان که اجباری نداشتند هم زیر بارش نمی رفتند.

### همکاری گوگل با آرشیو ملی

#### آمریکا

جستجوی گوگل در نظر دارد با همکاری آرشیو ملی آمریکا فیلمهای تاریخی را از طریق اینترنت به طور مجانی در سراسر جهان به نمایش بگذارد.

رییس آرشیو ملی آمریکا در این باره اعلام کرد، فیلمهای موجود در آرشیو به صورت رایگان در سایت

<http://archives.gov/> و در

<http://video.google.com/>

قابل مشاهده خواهند بود.

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

### آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

E:mail:nabard@iran-nabard.com

### جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

## مناقشات دو طرف بحران ....

بقیه از صفحه ۴

کشورهای اروپایی که منافع اقتصادی خود را بر هر چیز دیگری ترجیح دادند نیز یک پای فعالیتهای اتمی رژیم هستند. آنها بودند که سر خود را زیر برف کردند و خود را به ندیدن زدند تا کار به اینجا کشیده شود. جایی که اگر فردا رژیم جمهوری اسلامی اعلام کند که بمب اتمی نیز ساخته است، کسی تعجب نخواهد کرد.

حال تکلیف چیست؟ آیا باید دست روی دست گذاشت تا قدرتهای ضد مردمی با زدو بند با رژیم ضدانسانی و فاشیستی ولایت فقیه سرنوشت مردم را به بازی بگیرند و یا با دمیدن به تنور جنگ، مردم را گوشت دم توپ خود کنند؟

مردم ایران در زد و بند و یا جنگ و درگیری دو طرف ضد انسانی این مناقشه هیچ منفعتی ندارند. باید صف مستقل مردم را سازمان داد. باید با سازماندهی تشکلهای مستقل کارگران و مزدبگیران آنها را وارد میدان کرد. باید مردم حساب خود را از دو طرف این مناقشه جدا کنند و با طرد هر دو طرف و با برپایی صف خود، برای بدست گرفتن سرنوشت خویش تلاش کنند.

۲۴ فروردین ۸۵

# NABARD - E - KHALGH

No : 250 21.Avril. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

تخریب سنگ مزار شاملو  
بار دیگر سنگ مزار شاعر مترقی و بزرگ، احمد شاملو به دست عوامل لومین رژیم نابود شد. آقای سید علی صالحی، از مسئولان کانون نویسندگان ایران در گفتگویی با رادیو دویچه وله می گوید:

"عده‌ای واقعا نمی‌خواهند مزارگاه کرج، مزارگاه مختاری و پوینده و شاملو و دیگر بزرگان شریف اهل قلم و آزادی مردم این سرزمین زیارتگاه زندان روزگار و آزادیخواهان بشود. من فکر می‌کنم فقط همین بخش مورد نظر است چون اگر هر پنج‌شنبه ما سری به این مزارگاه بزنیم، می‌بینیم که جوانان ما بر مزار شاملو، مختاری و پوینده نشستند و دارند شعرهایشان را همسرایی می‌کنند"

البته که هراس رژیم حتی از آرامگاه شاملو بیهوده و بی دلیل نیست. او انسان هنرمند و بی باکی بود که از "درد مشترک" انسانها سخن می گفت. شاملو جاودانه است.

آینده فارغ التحصیلان تاتر در ایران  
عبدالحی شماسی، استاد تاتر و نویسنده کتاب زکریای رازی، آینده دانشجویان فارغ التحصیل رشته تاتر را "مبهم و فاقد افقی روشن" دانسته و می گوید: "سالانه حدود ۱۵۰۰ جوان فارغ التحصیل رشته‌های مختلف تاتر پس از فراغت از تحصیل به شغل‌های دیگری مشغول می‌شوند." وی معضل شغلی و عدم تعادل بین نیروی خواهان کار در حوزه تاتر و کمبود مراکز و سازمانهایی که مسئول جذب تحصیل کردگان رشته‌های تاتری می باشند را مهمترین چالش فرا روی تحصیل کردگان تاتر کشور دانست .

او می افزاید که تئاتر دانشگاهی به لحاظ عنوان علمی که دارد می‌تواند پشتوانه محکمی برای تئاتر حرفه‌ای کشور باشد. آقای شماسی کم توجهی به مباحث عملی و تکیه بر مباحث

نظری و تئوری را از مهمترین ضعفهای تدریس و تحصیل در این رشته دانست

احیای ارزشهای وزیر ارشاد در سینما

حسین صفار هرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع عده ای از خبرنگاران می گوید که نباید تعداد ناشران در کشور، کارنامه افتخارات کشور به حساب بیاید. وی متذکر شده است، حوزه نشر در کشور از وضعیت خوبی برخوردار نیست و اصلاح هر چه سریعتر این حوزه در دستور کار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که یکی از راههای کسب چیره و مواجب او مسدود کردن هنر آزاد و مترقی در جامعه و فرهنگ مردم است، سینمای ایران را "مبتذل" دانسته و آن را به طور غیر مستقیم و با کتایه به دوران خاتمی نسبت می دهد. وی اعلام می کند: "احیای ارزشها و مبانی اخلاقی در سینمای ایران یکی از برنامه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی" خواهد بود. می توان تصور کرد که یک گام فراتر از محدودیتهای فعلی بر سینمای ایران، یا تعزیه خوانی یا داستانهای رمانتیک عشق به عملیات انتحاری و موضوعات مربوط به جنگ خواهد بود.

طرح تازه وزارت ارشاد برای ممیزی کتاب

وزارت ارشاد جمهوری اسلامی طرح تازه ای را برای گسترش سانسور کتاب اعلام کرد. طرح مزبور، نویسندگان و ناشران را موظف می کند پیش از نشر کتاب، آن را برای تایید صلاحیت به ۲۰ مرکز سانسور و "کارشناسان" معرفی شده توسط آنها ارایه دهند. شهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان که از جمله منتقدان سیاستهای وزارت ارشاد در حوزه کتاب در دوره جدید است، ضمن غیر قانونی توصیف کردن گسترش ممیزی توسط وزارت ارشاد و تاکید بر این نکته که سیاست تازه ارگان مزبور

در جهت توقف کار نشر کتابهایی است که محتوا دارند می گوید: "این افراد با چه معیاری انتخاب می‌شوند که مورد تایید باشند؟ آنها باید مورد تایید ما باشند، نه نهاد دولتی. ما باید اعتماد کنیم که کتابهایمان را به آن‌ها بسپاریم."

سرود ملی افغانستان

سرود ملی افغانستان توسط بربک واسا که در شهر آلمان زندگی می کند و رهبری چند گروه کر را به عهده دارد، ساخته شد هفتاد نوازنده‌ی گروه ارکستر بتپهون در شهر بن آلمان مسئولیت اجرای موسیقی جدید ملی افغانستان را به عهده دارند. شعر این اثر، به کشور افغانستان، یعنی زادگاه اقوام مختلف می‌پردازد .

از جمله دلایل مخالفت با این سرود، اجرای آن به زبان پشتو است در حالیکه زبان دری نیز زبان رسمی این کشور است. انتقاد دیگر این است که شعر به خاطر نام بردن گروههای قومی، گیرایی و کشش خود را از دست داده است. دولت افغانستان تمامی مخارج اجرای این سرود را به عهده گرفته تا گفته نشود این امر هم با کمک خارجیها صورت گرفته است.

آثار وینسلو هومر در اروپا

در یک موقعیت استثنایی، آثار وینسلو هومر، هنرمند قرن نوزدهم در گالری عکس دولویچ در لندن تا ۲۱ ماه مه ۲۰۰۶ و موزه دو آرت امریکن گیورنی در فرانسه از ۱۸ ژوئن تا ۲۴ سپتامبر به نمایش گذاشته می شود. آثار این هنرمند برای اروپاییها تاکنون ناشناخته مانده است. هومر با ظرافت و قدرتی کم نظیر، لحظات زندگی مردم عادی را در تصویرهایی

شهادای فدایی

اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد(فضیلت کلام) - هادی فرجاد پزشک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبرپور - فرزاد دادگر - حبیب برادران خسروشاهی - عزت غروی - ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی - فرهاد صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی لرسستانی - توج اشتری تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته گل انبریان - قربانعلی رزگاری - جهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا بلبل صفت - علیرضا باصری - مریم پنجه شاهی - نسرين پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصلیل - فریده غروی - کمال کیانفر - محسن رفعتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکباز - رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

فراموش نشدنی ترسیم کرده است. سربازان، کارگران آفریقایی - آمریکایی مزارع پنبه و زنان ماهیگیر انگلیسی، افرادی که معمولا هرگز مورد توجه نیستند، موضوع نقاشیهای هومر هستند. این هنرمند در بوستن واقع در ایالت ماساچوست آمریکای شمالی در سال ۱۸۳۶ متولد شد.

هومر اگر چه در رشته هنر تحصیل کرده بود اما بطور کلی خود آموز بود.

بسیاری از نقاشیهای زیبا با رنگ آمیزیهایی تحسین برانگیز او را می توان در آدرس زیر دید:

[http://www.the-athenaeum.org/art/by\\_artist.php?id=91&msg=new](http://www.the-athenaeum.org/art/by_artist.php?id=91&msg=new)

بقیه در صفحه ۱۵

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم